

Examining and explaining the basics, goals and principles of the spiritual approach to religious education from the perspective of Allameh Tabatabai

Yadaleh Eghdami¹ | Mohammad Reza Sharafi² | Afzal Al Sadat Hosseini³ |
Narges Sajjadih⁴

Research Paper

Received:
5 October 2020
Accepted:
7 September 2022
P.P: 11-60

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



Abstract

The purpose of this article is to review and explain the basics, goals and principles of the spiritual approach to religious education from the perspective of Allameh Tabatabai and its use for the second period of childhood. Considering that from the point of view of Islamic education, the childhood period is the preparatory stage for his preparation for religiosity, so the results of this research are effective for the foundation of religious education in this period .

In the first stage, the research method is descriptive-analytical, and in the second stage, the progressive inference method based on Frankna's reconstructed model, which was reconstructed by Bagheri, was used .

In this method, from the basics to the goals and after deducing them, the desired principles are obtained in the same way .

The findings of the article are presented in the basics, goals and principles section, and the most important principles obtained include: leading the child's understanding to self-knowledge and paying attention to its dignity, the flourishing of natural abilities, enhancing the child's natural life, balanced satisfaction, management and control of desires, as well as giving meaning to a child's life under the fourfold communication.

Keywords: spirituality; spiritual education; spiritual religious education; anthropological foundations; The second period of childhood.

DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.57.1.2

1. Corresponding author: Department of Educational Sciences, Farhangian University, Khuzestan, Iran.
Eghdami232@gmail.com
2. Associate Professor, Faculty of Social Philosophy of Education, University of Tehran, Tehran, Iran.
3. Associate Professor, Faculty of Social Philosophy of Education, University of Tehran, Tehran, Iran.
4. Associate Professor, Faculty of Social Philosophy of Education, University of Tehran, Tehran, Iran.



بررسی و تبیین مبانی، اهداف و اصول رویکرد معنوی به تربیت دینی از منظر علامه طباطبایی

یداله اقدامی^۱ | محمدرشا شرفی^۲ | افضل السادات حسینی^۳ | نرگس سجادیه^۴

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی و تبیین مبانی، اهداف و اصول رویکرد معنوی به تربیت دینی از منظر علامه طباطبایی و بهره‌گیری از آن برای دوره دوم کودکی است. با عنایت به این که از منظر تربیت اسلامی، دوره کودکی مرحله تمهید و تدارک آمادگی او برای دینداری است، لذا نتایج این پژوهش برای بسترسازی تربیت دینی در این دوره مؤثر است. روش پژوهش در مرحله اول توصیفی-تحلیلی است و در مرحله دوم از روش استنتاجی پیش‌رونده بر اساس الگوی بازسازی‌شده فرانکنا که به‌وسیله باقری بازسازی شده، استفاده شده است. در این روش از مبانی به‌سوی اهداف و پس از استنتاج آن‌ها، اصول موردنظر به همین روش به‌دست می‌آیند. یافته‌های مقاله در بخش مبانی، اهداف و اصول ارائه شده و مهم‌ترین اصول به‌دست‌آمده شامل: سوق دادن درک کودک به شناخت نفس و توجه به کرامت آن، شکوفایی قابلیت‌های فطری، اعتلاء بخشی به حیات طبیعی کودک، ارضای متعادل، مدیریت و کنترل امیال و همچنین معنابخشی به حیات کودک ذیل ارتباطات چهارگانه، می‌باشند.

کلید واژه‌ها: معنویت؛ تربیت معنوی؛ تربیت دینی معنوی؛ مبانی انسان شناختی؛ دوره دوم کودکی.

۱. نویسنده مسئول: گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، خوزستان، ایران.
۲. دانشیار، دانشکده فلسفه اجتماعی آموزش و پرورش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. دانشیار، دانشکده فلسفه اجتماعی آموزش و پرورش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۴. دانشیار، دانشکده فلسفه اجتماعی آموزش و پرورش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

علامه طباطبایی، دین را روش زندگی و راه رسیدن انسان به سعادت می‌داند، آفرینش انسان را به گونه‌ای معرفی می‌کند که زمینه‌ها و ابزار سلوک به‌سوی این سعادت در وجود او هست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۸؛ ج ۱۶). تربیت، خاصه تربیت دینی در دوران کودکی که از مراحل نخست حیات دنیایی انسان است (حج، آیه ۵ و نیز ۵۴ سوره روم و ۶۷ سوره غافر؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۵؛ ج ۱۶) امری ضروری است. از این رو، تربیت دینی و معنای آموزش و پرورش دینی علاوه بر نیل به سعادت و تأمین نیازهای روحی و معنوی کودکان، آن‌ها را برای ایفای نقش مهمی که بر عهده دارند، یعنی توسعه یک جامعه دینی و اسلامی مهیا می‌کند (فرضی و موسوی، ۱۳۹۷). بر اساس برخی پژوهش‌ها، تعلیم و تربیت دینی فرایندی است که آدمی را برای نحوه خاصی از حیات آماده می‌کند (همان)؛ به عبارت دیگر تربیت دینی به نوعی به بخش‌ها و ساحت‌های دیگر تربیت نیز یاری می‌رساند. در دیدگاه اسلام، تربیت دینی، نگین تربیت‌های دیگر است، زیرا اگر (فرد) تربیت عقلانی شود؛ اما تربیت معنوی نباشد، عقل او، زمینه مکر و حيله خواهد شد. بنابراین اسلام، تربیت دینی را یکی از حقوق فرزندان می‌داند (نصیری‌زاده، بیابانی بیدگلی، ۱۳۹۴)؛ اما تربیت دینی همه‌جانبه‌نگری که بتواند کودکان را در همه ساحت‌های دینی، معنوی و روحی رشد داده و به یک بُعد (شناختی صرف، حتی دین‌داری صرف، ...) و یک وجه (معنوی صرف، عقلانی صرف، ...) از تعالی کودک، بسنده ننماید. به عبارتی تربیت دینی جامع و غیرتقلیل‌گرایانه‌ای که برخلاف رویکرد سکولارگرایانه، زمینه‌ساز تربیت دینی و معنوی کل‌گرایانه در کودک شود. لذا این نوشتار، چنین رویکردی را در آرای انسان‌شناختی علامه طباطبایی، پی‌گرفته و تبیین خواهد نمود.

نتایج پژوهش‌های متعدد میدانی در تعلیم و تربیت رسمی موجود، حاکی از آن است که تربیت دینی و فطرت محور توحیدی در مقام عمل به آموزش دینی تقلیل یافته و «دین‌مداری انتخاب‌شده برای اسلامی کردن مدرسه‌ها از رویکردی مناسبی پیروی کرده است که بر آداب و شعائر دینی تمرکز دارد و برای اجرایی کردن آن نیز روش تکلیف اجباری را برگزیده است. در نوع دین‌مداری انتخابی نظام آموزشی، ردپای کمیّت‌گرایی و صورت‌گرایی آشکار است» (ایروانی، ۱۳۹۲:

۹۸). «اگرچه انجام آداب، مناسک و اعمال دینی نیز در رشد معنوی دانش آموز مهم و اساسی است اما نکته آن است که انجام آداب و مناسک دینی مسیوق به پشتوانه معرفتی عمیق درباره حقایق، ارزش‌ها، اعتقادات و سایر امکانات معنوی دین و نوع ارتباط کودک با آنهاست» (کیانی، ۱۳۹۴: ۲۴۸).

به نظر می‌رسد، عدم پرورش روح و فقدان رویکرد مناسب در تربیت دینی، باعث گردیده، علی‌رغم برنامه‌های متعدد آموزش و پرورش کشور، در راستای تدبیر (دینداری) دانش‌آموزان، نتایج خوشایندی در کسب اهداف تربیت دینی حاصل نشده باشد (نتایج پژوهش‌های زهراکار، خازنده، خدادادی، موزیری، ۱۳۹۲؛ رشید، ۱۳۹۴؛ به نقل از عابدی، ۱۳۹۷: ۱۴۹). بنابراین برای نظام آموزشی کشور ما، که مبتنی بر تربیت دینی است، تبیین رویکرد برای تعیین الگوی مناسب، امری ضروری و حیاتی است.

دغدغه اصلی تحقیق حاضر این است که نظام تعلیم و تربیت و متولیان تربیت کودک به ویژه در دوره دوم کودکی و آغاز تربیت رسمی و عمومی، بخش اعظم توجه خود را به پرورش حیطه شناختی معطوف نموده و غافل از گذر فرصت طلایی کودکی، وجوه معنوی و تربیت روحی آنان را در محاق نگه داشته، سرمایه‌های فطری و ذاتی‌شان مغفول واقع شده است. همچنین در تربیت دینی نیز این رویه نیز حاکم است و وجه شناختی، مناسکی و ظاهری دین بر وجه معنوی غلبه دارد. مسئله این است که آیا نمی‌توان با تغییر رویکرد و جهت‌دهی آموزش و تربیت کودکان به سمت وجوه معنوی دین، از این فرصت طلایی برای تقویت پایه‌های شخصیتی و استحکام ابعاد عاطفی، ارتباط بین فردی و اجتماعی، درک روبه‌رشد فضایل اخلاقی و تربیت دینی آنان بهره جست؟ و همچنین با تربیت قابلیت‌های ذاتی معنوی (عقل، قلب، فطرت، نفس) و توجه به رشد معنوی، مقدمات شکل‌گیری باورها و تربیت دینی آنان را برای سنین بالاتر فراهم آورد؟

در پژوهش حاضر، رویکرد معنوی به تربیت دینی بر اساس دیدگاه اسلامی و با تأکید بر آرای علامه طباطبایی، سعی به عمل خواهد آمد تا با تبیین مبانی، اهداف و اصول رویکرد معنوی به تربیت دینی از منظر ایشان، الگویی برای تربیت دینی معنوی دوره دوم کودکی ارائه شود. لازم به ذکر است با عنایت به جامعیت دین اسلام، انتظار می‌رود که تربیت دینی مبتنی بر آموزه‌های اسلام، پاسخگویی مکفی به نیازهای کودکان و نوجوانان باشد، با این حال، قید معنوی برای تربیت

دینی به این منظور است که آن بخش از تدابیر تربیتی که بر عقلانیت تأکید داشته و قادر است به نیازهای دینی و معنوی توامان پاسخگو باشد، مورد نظر قرار گیرد. انتخاب دیدگاه علامه طباطبایی از این روست که ایشان علاوه بر جایگاه مفسر قرآن، در مباحث انسان معاصر و نیازهای او، اجتماعیات و نیز حوزه‌های مرتبط ورود پیدا کرده و امکان بیشتری برای محقق در راستای بهره‌گیری از دیدگاه‌های ایشان که می‌بین آموزه‌های دینی و شرح و تفسیر آن‌هاست، خواهد داد. لذا، آرای علامه، علاوه بر رویکرد مطمئن قرآنی، قابلیت پرداخت مضامین فلسفی، عرفانی و معنوی کافی، برای تبیین مباحث مقاله حاضر را دارد.

در این پژوهش، تبیین^۱ رویکرد معنوی به تربیت دینی، بر اساس دیدگاه اسلامی با تأکید بر آرای علامه طباطبایی، منتج به ارائه الگویی^۲ تربیتی متناسب با اهداف و اصول تربیتی برای دوره دوم کودکی شده تا فعالیت‌های مریان کودک را برای پرورش استعداد‌های روحی و معنوی در راستای تربیت دینی (تدین) ساماندهی نموده و کودک را در معناسازی و معنایابی برای زندگی اصیل و هدفمند و درک روابط چهارگانه‌اش (با خود، خدا، دیگران، طبیعت) برای فهم و تجربه

۱. تبیین در اصطلاح، فرایندی است، عقلی- پژوهشی (معرفتی) که براساس دلیل و برهان و به‌شیوه‌ای منسجم و منطقی، به بررسی جنبه یا جنبه‌های گوناگون یک مسئله پرداخته و از پیدایش مسأله‌ی مجهول یا امر مبهم، به‌وجود می‌آید (جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۶۹: ۷۰).

۲. (Pattern)؛ (در تعریف پارادایم (Paradigm)، مدل (Model)، الگو (Pattern)، (تشابه، تمایز این واژه‌ها) می‌توان به‌شکل تلخیصی این‌گونه آورد که: واژه‌ی پارادایم ابتدا در قرن پانزدهم به معنی الگو، مدل و نمونه به‌کار می‌رفت (کوهن، ۱۳۶۹: ۳۷) اما در دهه‌ی ۱۹۶۰ تامس کوهن (kuhn, thomas) واژه‌ی پارادایم را به معنی یک تفکر در هر انقلاب علمی به‌کار برد و آن را عبارت دانست از: «دستاوردهای علمی به‌صورت عمومی پذیرفته‌شده‌ای، که برای مدتی به‌وسیله‌ی کارورزان آن رشته، به‌عنوان مدلی برای حل مسائل رشته‌ی مزبور به‌کار گرفته می‌شوند» (معینی، ۱۳۸۵: ۴۳). واژه الگو برای ساده‌تر و قابل‌فهم کردن پدیده‌ها، به تنظیم عناصر آن پدیده و ایجاد نظمی در آن‌ها، می‌پردازد و آن را به‌شکل یک طرح منطقی و یک پیکره در می‌آورد؛ پس، کارکرد الگو عبارت است از کوشش برای ساده‌تر کردن و آسان‌تر فهماندن واقعیت از طریق تنظیم عناصر و وارد کردن نظمی در آن‌ها (توسلی، ۱۳۶۹: ۱۴۲) صورت می‌گیرد. هر چند در بیشتر مواقع دو واژه مدل و الگو به یک معنا به‌کار می‌رود، اما برخی در تفاوت آن گفته‌اند که: واژه مدل (Model) در تعریف کمی پیچیده‌تر از واژه الگو (Pattern) است (مندارس هانری، ۱۳۴۹: ۲۱۰). الگو بیشتر به ساخت و روابط بین عناصر یک واقعیت توجه دارد و طرح ساده‌شده‌ای است که خطوط اساسی یک مجموعه (اجتماعی) و نسبت‌های موجود بین آن‌ها را مشخص می‌کند. (همان، ۳۷۰). در مجموع، از بین واژه‌های نسبتاً مشابه فوق، پژوهش حاضر، واژه الگو (Pattern) را انتخاب نموده است.

معنویت دینی در دوره‌های سنی بعد، مساعدت نماید. همچنین در سایه‌سار رویکرد معنوی، می‌توان ضمن تثبیت و پرورش ظرفیت‌های معنوی اصیل دینی و تقویت محتوای فطری کودکان، پایه‌های تربیت دینی را در این دوره، به گونه‌ای تثبیت و مستحکم نمود که آنان را از تمایل به سمت عرفان‌ها، معنویت‌های نوپدید، سکولار و غیراصیل معاصر، در سنین بالاتر نیز مصون ساخت.

بنابراین با اذعان به لحاظ ظهور تدریجی و تکامل مفاهیم نفسانی و معنوی چون فطرت، ادراک و فهم، اراده، خودکنترلی و ... از دوره کودکی، تربیت معنوی فرآیند تدریجی، تربیت روح و نفس است که از کودکی تا پایان عمر ادامه دارد. از این رو، اتخاذ رویکرد تربیت معنوی برای کودکان می‌تواند در فرآیند تدریجی تدبیر (دین‌داری) آنان، نقشی تمهیدی و در عین حال اساسی به عهده گیرد.

در پژوهش حاضر، الگوی رویکرد معنوی به تربیت دینی با تأکید بر بُعد انسان‌شناختی از دیدگاه علامه تبیین و اهداف و اصول این الگو، متناسب با دوره دوم کودکی که سنین (حدود ۶ تا ۱۱ سال) است، ارائه می‌گردد (تبیین روش‌ها در مأموریت این پژوهش نیست و نیازمند تحقیقی جداگانه است).

الگوی تربیتی می‌تواند در سه سطح قابل طرح باشد؛ در بالاترین سطح می‌توان الگو را به انتزاعی‌ترین ایده سامان‌دهنده به جریان تعلیم و تربیت اطلاق کرد؛ همسنگ فلسفه تعلیم و تربیت که ایده فلسفی خاصی را در باب ماهیت تعلیم و تربیت مطرح می‌کند و به نحوی سامان‌دهنده همه افکار و فعالیت‌هایی خواهد بود که در سطوح پایین‌تر جریان دارند (بلث، ۱۹۶۹، نقل از باقری، ۱۳۸۹: ۱۰-۹). در سطح میانی می‌توان الگو را ناظر به طرح‌های انتزاعی دانست که تنظیم‌کننده یا هدایت‌کننده برنامه‌های آموزشی و محتوایی برای تعلیم و تربیت است. سرانجام در سطحی پایین‌تر و سطح عمل، الگو ناظر به روابط عملی میان معلم (مربی) و شاگرد (متربی) است و به نحوی سامان‌دهی آموزش و پرورش از ناحیه معلم و یادگیری و تحول از جانب شاگرد مربوط می‌شود. چهارچوب الگوی نظری پیشنهادی در این پژوهش به طور عمده ناظر به سطح میانی است و به دنبال ارائه تعریف مفاهیم، مبانی، اهداف و اصول تربیتی رویکرد معنوی به تربیت دینی است که می‌تواند زمینه‌ای برای اقدامات مربوط به تدوین محتوا و فعالیت‌های معنویت-محور و افزایش

کیفیت روابط عملی میان اولیا و مربیان و کودک باشد. لذا ارائه الگو در پژوهش حاضر تا سطح میانی پیش‌رفته و به روش‌ها نخواهد پرداخت.

مبانی نظری

الف) تربیت کودک در دوره دوم

شش سال دوم زندگی کودک یعنی سن ورود کودکان به نظام تعلیم و تربیت رسمی، کودکی دوم خوانده می‌شود. از مهم‌ترین ویژگی‌های روان‌شناختی این دوران به اجمال می‌توان اشاره داشت به سن‌گرایی به گروه، سن‌هماندسازی، خلاقیت، بازی (احمدی و بنی‌جمالی، ۱۳۷۶: ۲۵۰) جنب‌وجوش، شادی (کریمی نوری، ۱۳۷۲: ۱۱۱؛ سیف، ۱۳۹۵: ۳۱۹) کودک در این دوره توانایی کنترل درونی عواطف و هیجانات را دارد، واکنش‌ها زبانی و کلامی است؛ رمزی و غیر مستقیم است (کریمی، صص ۱۱۱-۱۱۳). بازی، خنده، گریه و گفتگو با همسالان درباره حوادث و مسائل راه‌های تخلیه هیجانات در این دوره‌اند. علت کنترل عواطف، انگیزه موردپذیرش واقع شدن در محیط است (سیف، ۳۲۴). در سنین دبستان، کودک تفکری عینی‌گرا دارد (هترینگتون و پارک، ۱۳۷۳: ۵۹۳). تفکر قیاسی، تفسیر واقعیات به کمک علائم؛ افزایش ظرفیت‌های شناختی کودک منجر به بهبود روابط اجتماعی وی می‌گردد (سیف، ۹۴-۹۳)، کودکان در این سنین حوادث ساده را تعریف می‌کنند، به توضیحات ساده عملی راجع به حوادث روزانه و معما و طنز علاقه دارند، در نقاشی‌ها از خلاقیت خود استفاده می‌کنند. کنجکاو هستند و به یادگیری علاقه‌مندند، به فعالیت بیش از نتیجه آن علاقه دارند، به یادگیری شوق دارند. بازی ابداع می‌کنند و هنگام بازی قوانین آن را تغییر می‌دهند، همچنین ظرفیت حافظه کودک به تدریج افزایش قابل توجهی پیدا کرده، با بزرگتر شدن، تفکر او هم انتزاعی‌تر می‌شود (شرفی، ۱۳۷۵: صص ۱۶۱-۱۵۷). تمایل به همانندسازی با اعضای گروه معمولاً در ده و یازده‌سالگی به اوج خود می‌رسد (سیف، صص ۳۲۵-۳۳۸). پس، دوره دوم کودکی، دوره‌ای است که کودک آمادگی لازم برای یادگیری و آموزش را پیدا کرده و این دوره مصادف با دوره تسلیم و تعلیم و تأدیب کودک است، که همزمان با آن پا به عرصه دبستان و آموزش و پرورش رسمی می‌گذارد (کاردان، ۱۳۸۷).

از بارزترین ویژگی‌های این دوره می‌توان اشاره نمود به اینکه: «این دوران را دوره آشکاری معنوی نیز می‌نامند. بینش معنوی که بر اثر غلبه ذهن انباشته از محسوسات پنهان شده بود، به تدریج سربر می‌آورد و به صورتی مبدل در سطح تخیلات فرومی‌آید و قدرت تخیل کودک رشد می‌کند. کودک با شروع رفتن به مدرسه با افراد دیگری غیر از والدین تماس حاصل می‌کند که می‌تواند بر باورهای او تأثیر بگذارد» (عزیزی، ۱۳۹۳: ۱۱).

از این رو، در پژوهش حاضر، ارائه الگوی رویکرد معنوی به تربیت دینی، برای این دوره سنی یعنی سن ورود کودک به مرحله آموزش رسمی و دوره ابتدایی در مدرسه (شش سالگی تا یازده و دوازده سالگی) انتخاب و اصول استنتاجی از مبانی انسان شناختی علامه طباطبایی، متناسب با این دوره سنی، ارائه خواهد شد.

ب) معنویت و تربیت معنوی کودکان

نخستین چیزی که درباره معنویت می‌توان گفت گستردگی معنایی آن است. ابهامات موجود در این مفهوم به گونه‌ای است که برخی را واداشته است که توصیه حذف آن را از فرهنگ لغات داشته باشند. آیریس یاب^۱ (۲۰۰۳) نویسنده کتاب «دین و تربیت» نیز ضمن تأیید این مطلب که معنویت در زمینه‌های مختلفی به کار می‌رود، تأکید می‌کند که این واژه در زمینه‌های مختلف، معانی متفاوتی دارد (صفایی مقدم، ۱۳۹۰: ۹۱). دایرةالمعارف بریتانیکا، چهار معنا برای معنویت از قول لغت‌نامه وبستر ذکر کرده است: کیفیت یا وضعیتی روحانی، حس پیوستگی به موضوعات و ارزش‌های دینی، آنچه که مربوط به کلیسا می‌شود و حالتی از بودن که معنوی است. باقری (۲۰۱۲) اظهار می‌دارد: «امر معنوی، اینجا و اکنون را تعالی می‌دهد و شبیه یک وجود متعالی است ... طبیعتاً این موجود متعالی در اسلام، خداوند است. بر این اساس، یک معنای متعالی مرتبط با خدا در معنویت موردنظر است.» هر چند، مفهوم معنویت می‌تواند مفهومی وسیع‌تر و فارغ از دین نیز داشته باشد.

1. Yob, Iris M

با توجه به گستردگی و ابهامات ذکر شده درباره مفهوم «معنویت»، تعریف واحدی (نیز) در خصوص تربیت معنوی وجود ندارد (کیانی، ۱۳۹۴). برخی، «معنویت کودکان» (نقل از مرسر^۱، ۲۰۰۶) را جنبه‌ای از زندگی کودکان می‌دانند که آن‌ها را با درک وسیع‌تر معنا، ارتباط با دیگران، بعد متعالی یا مقدس و ساخت معناهای نمادی و روایی از جهان پیرامون مرتبط می‌کند (کیانی، ۱۳۹۴: ۱۱). بررسی ادبیات تحقیق و تاریخچه بحث تربیت معنوی برای کودکان حکایت می‌کند در جوامع و کشورهای مختلف درباره رویکرد معنوی به تربیت اتفاق نظر وجود دارد. اما فرهنگ‌های منطقه‌ای و ملی، ادیان و سیاست‌ها، بر دیدگاه آنان در تحقیق و عمل نیز تأثیرگذار بوده است و به همین دلیل دارای رویکردهای متفاوتی به تربیت معنوی هستند. در برخی کشورها مانند جوامع سکولار رویکرد معنوی به تربیت به دور شدن از محتوا و عمل دینی منجر شده است. در برخی مناطق نیز که مدارس به تربیت دینی می‌پردازند و تربیت دینی، اساسی و مهم تلقی می‌شود، معنویت اغلب بزرگترین تأثیر را بر موضوع برنامه درسی تربیت دینی دارد و سعی می‌شود که از طریق تربیت دینی به پرورش معنوی کودکان پرداخته شود. بنابراین دیدگاه‌های مختلفی درباره چستی تربیت معنوی برای کودکان وجود دارد (همان: ۵۷).

عنصر مشترک در بین متفکران و پرورشگران دینی این است که همه آن‌ها بر این باورند که «معنویت» از سوی دین تغذیه می‌شود و بنابراین «تربیت معنوی» تربیتی است که مبتنی بر آموزه‌های دینی باشد. در واقع دینداران، معنویت را نوعی از معنایابی زندگی با رویکرد دینی تلقی می‌کنند (باغگلی، ۱۳۹۲: ۵۷). از این رو، هر چند، اساس تربیت معنوی مراقبت از خود است و ایده مراقبت از خود اگرچه کاملاً به حوزه معنویت مربوط می‌شود، اما بخشی مهم از آنچه که بیشتر افراد در این زمینه درک می‌کنند، از حوزه دین سرچشمه می‌گیرد و تحقق واقعی آن در گرو دین است (سلحشوری، ۱۳۹۰: ۵۱).

علامه طباطبایی را می‌توان در شمار اندیشمندانی دانست که شاکله معنویت، یعنی سیر تکامل روحی و معنوی، معنا بخشی به حیات انسان و اتصال و ایمان به موجود متعالی را در سایه سار دین، محقق می‌داند. در نگرش علامه، بدون گوهر دین هیچگاه انسان به غرض اصلی و فلسفه آفرینش

دست نخواهد یافت. بدین جهت، بشر در هر مرتبه و جایگاهی که باشد نیازمند دین و شریعت است (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۸). بنابراین، در این رویکرد، معنویت در ذیل دین، معنا و تحقق خواهد یافت و در نتیجه، از این منظر، معنویت نمی‌تواند بدیل دین باشد.

بنابراین، واضح است، معنویتی که در محدوده دین است ماهیت و شکل خود را از جنبه‌های گوناگون آن دین اخذ می‌کند (مکلافلین^۱، ۲۰۰۳: ۱۹۱؛ نقل از: بست^۲، ۲۰۱۴: ۱۲) و در رویکرد دینی، جست‌وجو برای معنا درون سنتی از عقاید و گفتمان درباره آنچه غایی است و به زندگی بشر معنا و هدف می‌دهد، صورت می‌گیرد (ویلیامز^۳، ۲۰۰۹: ۸۹؛ نقل از کیانی، ۱۳۹۴: ۱۰۱). مفهوم معنویت در بافت‌های دینی مثل اسلام و ادیان دیگر، به معنای تعمیق دین‌داری است. اگر اعمال دین‌داری با توجه به معنا و هدف از آن‌ها انجام شوند، عمق دین‌داری حاصل شده است. دین‌داری فرمالیسم، نقطه مقابل دین‌داری معنوی است، دین‌داری‌ها می‌تواند کاملاً شکلی و صوری، کلیشه‌ای و شعاری، قشری و خالی از معنا و مفهوم شوند. می‌توان به دین‌داری که دچار فرمالیسم شده، دین‌داری قشری گفت که نقطه مقابل دین‌داری معنوی است (حمیدیه، ۱۳۹۸).

معنویت در اندیشه علامه، نوعی از حیات برتر و ملکوتی انسان برخاسته از فطرت الهی هست که در آن حیات، انسان کمالات خاص خودش را در سایه ایمان به خدا و عمل صالح در ساحت‌های بینشی، گرایشی و رفتاری بروز می‌دهد (مرزبند، ۱۳۹۶: ۱۵۱). به اعتقاد علامه، هدف متعالی تربیت دینی و معنابخشی به حیات مبتنی بر دو مبنای فطرت و عقلانیت است. «مراد از عقل در کلام خدای تعالی آن ادراکی است که با سلامت فطرت برای انسان دست دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۶، ج. ۲).

بنابراین، تربیت دینی معنوی رویکردی از تربیت دینی است که در یک نگاه جامع و کلان‌نگر، با تربیت روح و همچنین توجه به مفاهیم باطنی و عمیق دینی، توجه فرد را از سطوح ظاهری به هسته شریعت که عقلانیت و فطرت است، معطوف می‌نماید. الگوی تربیت دینی معنوی، با اهداف و اصول سازوار با فطرت، می‌تواند دوره کودکی دوم را به‌عنوان دوره تمهیدی، برای

1. McLaughlin
2. Best
3. Williams

تربیت دینی در دوره بلوغ، آماده‌سازی و پی‌ریزی نماید و با ملاحظات روان‌شناسی رشد کودک، زمینه‌های عمق بخشی به دین‌داری و همچنین، عقلانیت و معنابخشی به حیات را در آنان نهادینه نماید.

ج) تربیت معنوی کودک در اندیشه علامه طباطبایی

هر چند هیچکدام از متفکران اسلامی (از جمله علامه طباطبایی)، دیدگاه خود را در قالب واژه تربیت معنوی تصریح نکرده‌اند؛ اما بسیاری از آرای ایشان، قابل بازتعریف در این زمینه است (اشعری، ۱۳۹۱: ۹۰). پس، به صراحت، آموزش و تربیت معنوی و تربیت دینی با عنوان و طبقه‌بندی کودک در آرای علامه یافت نمی‌شود؛ ولی با توجه به دو مرحله دانستن سیر تکامل معنوی انسان از دیدگاه ایشان، می‌توان مبانی و مراحل گرایش‌های معنوی در سنین کودکی و آرای مربوط به معنویت برای کودکان را در آثار وی، استنتاج نمود و این رویکرد را در تربیت دینی شناسایی و پرورش داد.

از مهم‌ترین استنتاجات و دلایل تدریجی بودن تربیت معنوی و صدق آن برای کودکی، این است که علامه، چندین بار به تشکیکی بودن فهم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۷۱؛ ج. ۳)، علم و معرفت (همان: ۱۰۲)، تدریجی بودن فطرت (۳۶۸، ج. ۱۵)، اراده، عزم و همت (همان: ۳۶۷، ج. ۱۴)، محبت و حبّ (همان: ۶۲۱ و ۸۷، ج. ۱) و تقوا (همان: ۵۷۱، ج. ۳؛ ۲۱۵، ج. ۱۱) تصریح کرده است. در دیدگاه علامه طباطبایی مفهوم تربیت معنوی، جهت‌دهی به فرایند تجرّد نفس متناسب با فطرت ربوبی او است که در پی تقویت میل، تفصیل معرفت و انجام عمل متناسب با آن است (اشعری، ۱۳۹۱: ۹۱). در این دیدگاه معنویت چیزی نیست که انسان به‌دنبال دستیابی به آن باشد. بلکه از آغاز با اوست و به تدریج در حال شکل‌گیری است.

د) مبانی انسان‌شناختی از دیدگاه علامه طباطبایی

در نگاهی مروری می‌توان مهم‌ترین بنیادهای معنویت از دیدگاه علامه در وجه انسان‌شناختی را بر مفاهیمی کلیدی همچون: فطرت (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۴-۴۳، ج. ۹)، خلافت الهی (همان: ۱۱۷-۱۱۸، ج. ۱)، ترکیب روح و جسم (همان: ۱۵۴، ج. ۱۲)، تأثیر و تأثر نفس (همان: ۱۵۰، ج. ۲)، اصالت بُعد معنوی در برابر بُعد مادی (همان: ۱۳۰، ج. ۷)، تقدم تزکیه روح و اهمیت کنترل

نفس (همان: ۱۸۱، ج. ۶)، کمال‌جویی عقل (۳۹۶، ج. ۲) و قلب (۳۵۹، ج. ۱۸)، ... مبتنی دانست که در حقیقت، معنویت اصیل در تربیت دینی، همانا تحقق و فعلیت‌بخشی و استکمال‌خصلت‌های نفسانی و روحی معنوی انسان همچون نفس، فطرت و عقل است که در راستای عبودیت و قُرب به حق است.

پیشینه پژوهش

الف) پیشینه داخلی

علی‌رغم خلأ عمیق پژوهش‌های معنویت‌محور در دوره کودکی، پژوهش‌های اندکی در زمینه تربیت معنوی در رویکرد اسلامی صورت گرفته که هر کدام توصیفی از تربیت معنوی را مدنظر قرار داده‌اند. از پژوهش‌های مرتبط (عام) و مشابه (خاص)، در سال‌های اخیر می‌توان به برخی از موارد اشاره نمود:

صالحی و یاراحمدی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی»؛ با روشی توصیفی-تحلیلی، برای استخراج دلالت‌های تربیتی مرحوم علامه طباطبایی یک بررسی اجمالی از انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی ارائه داده و سپس دلالت‌های تربیتی حاصل از مبانی نظری دیدگاه علامه طباطبایی در زمینه اهداف، روش‌ها و وظایف معلم استخراج و تبیین نموده‌اند.

پیشینه داخلی: خانم زهرا اشعری (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی مفهوم، اصول و روش‌های تربیت معنوی از دیدگاه علامه طباطبایی»؛ با دو روش در این پژوهش مبادرت ورزیدند، ابتدا با روش تحلیل پیش‌رونده برای بررسی مفهوم تربیت معنوی به تعریفی قابل توجه از دیدگاه علامه رسیدند که آن را جهت‌دهی به فرآیند تجرُّد آدمی در راستای فطرت ربوبی او معنا نمودند، سپس با استفاده از روش قیاسی فرانکنا، برخی از اصول و روش‌های تربیت معنوی را از دیدگاه علامه بدین صورت استنتاج نمودند، اصول و روش‌هایی نظیر اصل عدم تشبیه خدا به سایر موجودات و روش ذکر تسییحی، اصل پالایش خیال و روش تمرکز بر یک صورت خیالی، اصل ایجاد ملکه و روش تکرار عمل. حسین باغگلی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «مطالعه انتقادی تربیت معنوی در دنیای معاصر: مقایسه رویکردهای دینی و نوپدید در عرصه تربیت»، دو

جهت گیری کلی نسبت به «معنویت» (معنویت مبتنی بر دین و معنویت فارغ از دین) را مورد شناسایی قرار داده است. خانم معصومه کیانی (۱۳۹۴)، در تحقیقی با عنوان «تبیین تربیت معنوی برای کودکان (S4C) در غرب و نقد آن با تأکید بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران» پژوهش خود را انجام داده است. ایشان با استفاده از روش های متنوع، تحقیقی نسبتاً جامع از تربیت معنوی کودکان در غرب به عمل آوردند، روش هایی همچون: روش سنتز پژوهی، روش تحلیل استعلایی، الگوی استنتاج قیاسی فرانکنا، کاوشگری فلسفی انتقادی و الگوپردازی نظری بومی. وی ابتدا مفهوم معنویت را مورد بررسی قرار داده و چارچوبی مشتمل بر شش نوع جهان بینی درباره این مفهوم به دست آوردند. در گام بعدی، مبانی فلسفی هر یک از جهان بینی های مذکور را تبیین کرده و پدآگژی های متناسب با آنها را شناسایی و تشریح نمودند. سرانجام، مفهوم تربیت معنوی برای کودکان و دلالت های آن بر اساس هر جهان بینی را معرفی نمودند. در مرحله دوم پژوهش، به تصریح مفهوم معنویت و تربیت معنوی برای کودکان، اهداف و اصول تربیتی آن بر اساس فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران پرداخته و در مرحله سوم، رویکردهای موجود درباره تربیت معنوی برای کودکان با تأکید بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران را مورد نقد و ارزیابی قرار دادند. برخی از مهمترین نقدهای وارد بر دیدگاه های رایج از نظر این پژوهشگر عبارتند از: وجود تکثر در چیستی مرجع امر معنوی، همه خداگرایی؛ ساختنی بودن حقیقت و معنا؛ محدود شدن تربیت معنوی به پرورش قوه شناختی کودک و غفلت از سایر ابعاد و نقش آنها در رشد معنوی او؛ آشنایی سطحی با ادیان و سایر چشم اندازهای معنوی و...؛ از نظر این محقق، یافته های تحقیق نشان می دهد که فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران نمی تواند از مفروضات و مبانی فلسفی جهان بینی های موجود در غرب بهره ای گیرد. سید احمد هاشمی و مریم ستایش فرد (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تربیت معنوی از دیدگاه علامه طباطبایی و دیوید کار»، با تعریفی مشابه از اشعری در تربیت معنوی از دیدگاه علامه به مقایسه دو دیدگاه طباطبایی و کار پرداخته اند. همچنین، پژوهش های اندکی نیز در حوزه برنامه درسی مقاطع تحصیلی با رویکرد تربیت معنوی وجود دارد.

ب) پیشینه خارجی

آرویک^۱ و نسیت^۲ (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان «معنویت در تربیت: توسعه بخشیدن به رشد معنوی کودکان از طریق ارزش‌ها^۳» به این نتیجه دست یافته‌اند که چنانچه بتوانیم بر ارزش‌هایی متمرکز شویم که این ارزش‌ها قادرند ابعاد معنویت را بر اساس تجربیاتی که آنها را آزموده‌اند، به کودکان یاد دهیم و نیز ارزش‌ها را در ضمن مفهوم انسانیت با کودکان به بحث و گفتگو پردازیم، در این صورت تربیت معنوی تا حدودی محقق گردیده است. فلانگان^۴ و نلسون^۵ (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «تربیت معنوی: تقاضای معلم تحول‌خواه» می‌نویسد: «در مدارس ایرلند شمالی و جنوبی، به‌ویژه در دوبلین، از طریق برنامه‌هایی که عمدتاً بر مدیتیشن^۶ متمرکز است، توانسته‌اند از طریق بحث و سخنرانی در خصوص برنامه‌های دینی، توجه کودکان را به معنویت و اموری که ویژگی معنوی دارند، برانگیزند.»

رتیکا باس^۷ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «تربیت معنوی و پیوند آن با تربیت جدید» می‌نویسد: «تربیت معنوی» به خودی خود «تربیت» است. یعنی تربیت کامل و تمام است. تربیت به خودی خود، موضوع و بخش کوچکی از معنویت محسوب می‌شود. از نظر ما، هر فردی که تحت آموزه‌های تربیت معنوی قرار می‌گیرد، در حقیقت تربیت شده‌ای در سطح عالی است، یک انسان که آموزش و تربیت معنوی ندیده است، هرگز تربیتی بیش از آنچه دیگران سعی کرده‌اند به زور تکرار در ذهن او جایگزین کنند، نیاموخته است.

سری واستاوا^۸ (۲۰۱۵) نیز در مقاله‌ای با موضوع «تربیت معنوی در فلسفه شادی در دانش» آورده است: «این مقاله در صدد آن است که بگوید تربیت معنوی، تربیتی است برای یاری رساندن به دانش‌آموزان، تا آن‌ها بتوانند ظرفیت‌های معنوی خود را شکوفا کنند، اندیشه «برادری» را در

1. Elisabeth Arvek
2. Eleanor Nesbit
3. Spirituality in Education: promoting children's spiritual Development through values
4. Bernadette Flangan
5. James Nelson
6. Meditation
7. Reetika Base
8. Prem Shankar Srivastava

جهان گسترش دهند و از طریق آزادی و اتکا به تعالیم یوگا به نشر ایده‌هایی همچون محبت، خردورزی، صلح و توازن در سطح جهان بپردازند.»

در مجموع، با بررسی پژوهش‌های به عمل آمده، هیچ پژوهشی با عنوان تبیین الگوی رویکرد معنوی به تربیت دینی برای کودکانی دوره دوم با تأکید بر دیدگاه علامه، مشاهده نگردیده است. از این لحاظ، پژوهش حاضر، در حوزه رویکرد معنوی برای کودکانی، خاصه کودکانی دوره دوم و ارائه الگوی استنتاجی از اندیشه علامه طباطبایی، نوآوری دارد.

روش پژوهش

رویکرد حاکم بر این پژوهش، کیفی و روش، توصیفی - استنتاجی است. این شیوه با بررسی آثار مکتوب علامه طباطبایی و مقالات مرتبط با اندیشه وی، مورد واکاوی قرار می‌گیرد و گزاره‌هایی توصیفی در قالب مبانی انسان‌شناختی از دیدگاه ایشان، حاصل می‌آیند. برای استخراج و استنتاج اصول اندیشه علامه در رویکرد معنوی به تربیت دینی، از الگوی بازسازی شده فرانکنا استفاده می‌شود، از این لحاظ که در الگوی فرانکنا^۱ جایگاه اصول به‌طور مشخص بیان نشده، ولی در الگوی بازسازی شده آن، جایگاهی برای اصول در نظر گرفته شده است. در این الگو، براساس گزاره‌های توصیفی و تجویزی به دست آمده، اصول و روش‌های تربیتی استخراج می‌شوند (باقری، ۱۳۸۹). بدین معنا، برای استنتاج اصول تربیتی باید از اهداف تربیتی و گزاره‌های واقع‌نگر فلسفی، الهیاتی و یا علمی به منزله مقدمات یک استدلال قیاس عملی بهره جست که نتیجه آن، اصلی از اصول تعلیم و تربیت خواهد بود (باقری، ۱۳۸۷: ۶۳). الگوی استنتاج قیاس عملی در این پژوهش، پیش‌رونده خواهد بود (در پژوهش حاضر، به استنتاج روش‌ها پرداخته نمی‌شود).

روش پژوهش در دو مرحله انجام می‌شود:

مرحله اول: استنتاج مبانی تربیتی

غایت هستی انسان از نگاه علامه طباطبایی، رسیدن به توحید در اعتقاد و عمل است. به طوری که فرد موحد در بینش، رفتار و کنش، در اعتقاد و عمل، «توحیدی» می‌اندیشد و عمل می‌کند و سراسر زندگی او حضور توحید است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۱). پنج گزاره منتخب توصیفی و واقع‌نگر در آرای علامه، راهنمای ما^۱ برای رسیدن به مبانی تربیت دینی معنوی است.

۱. شناخت نفس و کرامت آن، لازمه توحید در اعتقاد و عمل است.
۲. توجه به فطرت بنیاد هرگونه تربیت توحیدی است.
۳. حیات طیبه نردبان عروج آدمی به توحید در عمل و اعتقاد است.
۴. طی مسیر توحید مبتنی بر اراده و خواست آدمی است.
۵. حیات توحیدی انسان، برآیند رابطه‌های چهارگانه اوست.

مرحله دوم: استنتاج اهداف واسطی تربیت و اصول تربیتی منتج از آن

در مرحله دوم، ما از مبانی تعیین شده، اهداف واسطی تربیت را استخراج می‌کنیم. به این صورت که گزاره هنجاری بنیادین تربیت به عنوان مقدمه اول و گزاره توصیفی مرتبط با آن مقدمه دوم و نتیجه آن، گزاره هنجارین ثانویه است.

پژوهش حاضر، در دو بخش به تبیین پرداخته است. بخش نخست، در مبانی نظری، به تبیین مفاهیم معنویت، تربیت معنوی کودکان و استنتاج این مفاهیم از دیدگاه علامه طباطبایی اقدام شده و سپس با رویکرد معنوی به تربیت دینی، اهداف و اصول متناسب با دوره دوم کودکی ارائه گردیده است.

۱. مستندات هر کدام از مبانی، در ذیل هر مینا، آمده است.

سوالات پژوهش

۱. گزاره‌های مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی در رویکرد معنوی به تربیت دینی چیست؟

۲. اهداف و اصول تربیت معنوی متناسب با دوره دوم کودکی که از این مبانی استنتاج می‌شود، چیست؟

یافته‌ها: با نگاهی به مبانی نظری پژوهش حاضر، برخی از استنتاجات تربیت معنوی کودک و مبانی انسان‌شناختی از دیدگاه علامه طباطبایی، تبیین گردید. در ادامه پژوهش، برای پاسخ به سوال اول و دوم، برخی از گزاره‌های مبانی انسان‌شناختی علامه که می‌تواند برای اهداف و اصول رویکرد معنوی برای دوره دوم کودکی از آن بهره‌جست، خواهد آمد.

برای پاسخ به سوال اول، برخی از مبانی کلیدی انسان‌شناختی علامه همچون شناخت نفس و توجه به کرامت آن، فطرت، حیات طیبه، اراده و اختیار، ارزش و معنابخشی به حیات انسان، تبیین شده و سپس اهداف و اصولی که از این گزاره‌های مبانی استنتاج می‌شود با دوره دوم کودکی متناسب‌سازی گردیده تا مریبان با تکیه بر این مبانی مستند و مستدل دینی، اهداف و اصول رویکرد معنوی به تربیت دینی متناسب با کودکی دوم را برای انتخاب روش‌های تربیتی به کار گیرند. پاسخ به هر دو سوال پژوهش، طی پنج گزاره، به ترتیب از گزاره‌های مبانی علامه طباطبایی، آغاز و سپس با اهداف و اصول رویکرد معنوی برای دوره دوم کودکی، تکمیل خواهد شد.

مبانی، اهداف و اصول رویکرد معنوی به تربیت دینی از منظر علامه طباطبایی (با تأکید بر مبانی انسان‌شناختی)

مبنا، در این جا به کلیه نگرش‌ها، بینش‌ها و گرایشاتی اطلاق می‌شود که می‌توانند در شکل‌دهی و اثرگذاری تربیت دینی فرد، نقش داشته باشند. انتخاب و تأکید بر بُعد انسان‌شناختی در پژوهش حاضر، از این روست که در نگاه کلان، انسان موضوع تربیت و از جمله تربیت معنوی است. همچنین شناخت انسان، محور همه معرفت‌هاست. اثبات توانایی‌های او در شناخت، مقدار و محدودۀ آن، معرفت‌های دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر همه شناخت‌ها مبتنی بر

شناخت انسان است و مادام که امکان شناخت، محدوده امکان شناخت، ابزار و منابع آن در انسان روشن نشده باشد، اعتبار شناخت‌های دیگر او در هاله‌ای از ابهام قرار دارد (گرامی، ۱۳۹۳: ۱۹-۲۳). پس، در نگاه کلان نگر به تربیت دینی، می‌توان در بطن مباحث انسان‌شناسی، آثار مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی را نیز مشاهده کرد.

لزوم تبیین مبانی (هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی) در تربیت به‌خصوص تربیت دینی از این روست که، در علم تعلیم و تربیت، بدون توجه به این مبانی، هدف‌گذاری، اصول و فرآیند صحیح تربیت، ناممکن خواهد بود. در پژوهش حاضر، انتخاب رویکرد معنوی از منظر علامه برای تحلیل بُعد انسان‌شناختی به‌عنوان یکی از ترجیحات، از این رو بوده که «زاویه تحلیل ماهوی انسان از منظر علامه، ابعاد جدیدی را به تحلیل‌های مکاتب انسان‌شناسی افزوده و اساس آن، تبیین بُعد تجرد انسان به‌عنوان اساس هستی‌اوست که سایر مکاتب کمتر به آن اعتنا کرده‌اند. حقیقت آن است که واقعیات زندگی انسانی ریشه در این بُعد داشته و بدون فهم صحیح از عالم تجرد، تحلیل وقایع و پدیده‌های انسانی، ناقص یا خطا خواهد بود» (رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۰۰).

با این زاویه تحلیلی انسان در مبانی فلسفی-دینی (قرآنی) از دیدگاه علامه که بر ساختار فطری فرد پایه‌گذاری شده است، با تمرکز بر مبانی انسان‌شناختی و با گزینش چند مبنا، اهداف و اصول متناسب آن برای کودکانی دوره دوم، به معرفی الگوی تربیت دینی معنوی برای این دوره سنی اقدام خواهد شد.

با نگاهی به مبانی انسان‌شناختی مطرح شده توسط علامه که از نگرش فلسفی-وحياني ایشان استنتاج می‌شود، از منظر علامه، انسان با حقیقتی مرکب از جسم و روح و تأثیرات متقابل این دو در هم و همچنین با سرمایه‌های ارزشمند معنوی همچون فطرت، قلب، عقل پا به عرصه هستی گذاشته است و به لحاظ این داشته‌ها، مورد تکریم ذاتی و برای پالایش روحی و کسب فضیلت تقوا، مفتخر به کرامت اکتسابی گردیده است. اصالت بعد روحی انسان ایجاب می‌کند که با استخدام تن و جسم مادی، بر حقیقت تجردی خویش بیفزاید و به کمال غایی و معنوی خویش که درک و گرایش به ذات حق است، نایل شود. بنابراین هر تلاش آگاهانه و ارادی که بتواند گامی

انسان را به عبودیت حق نزدیک نماید، تربیتی معنوی و الهی اطلاق شده و به استكمال نفسانی فرد منتهی خواهد شد.

در ادامه، مبانی ۵ گانه منتخب تربیت دینی معنوی شرح داده شده، اهداف و اصول برگرفته شده از آن تبیین می‌گردد.

گزاره مبانی اول: شناخت نفس و توجه به کرامت آن، لازمه تعالی معنوی و معرفت پروردگار است.

با توجه به دیدگاه‌های بنیادی علامه در خصوص وابستگی تن و روان؛ ترکیب روح و جسم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۴، ج. ۱۲)، تأثیر و تأثر نفس (همان: ۱۵۰، ج ۲) و ارتباط و اتحاد وثیق بدن و روح، ایشان در سه رساله «الانسان قبل الدنيا»، «الانسان فی الدنيا» و «الانسان بعد الدنيا» فقط بحث نفس شناسی را مطرح نمی‌کند بلکه به بحث کرامت، عظمت و اهمیت و به خصوص به بحث معرفتی درباره انسان می‌پردازد (پورحسن، ۱۳۹۵). بنابراین، شناخت کرامت نفس و معرفت انسان به نفاست نفس خویش، منتهی به کسب خلق و عادت به ملکات اخلاقی شده و در تعالی معنوی، تزکیه روح و حرکت و سیر صعودی او به سوی خالق هستی، نقشی اساسی خواهد داشت.

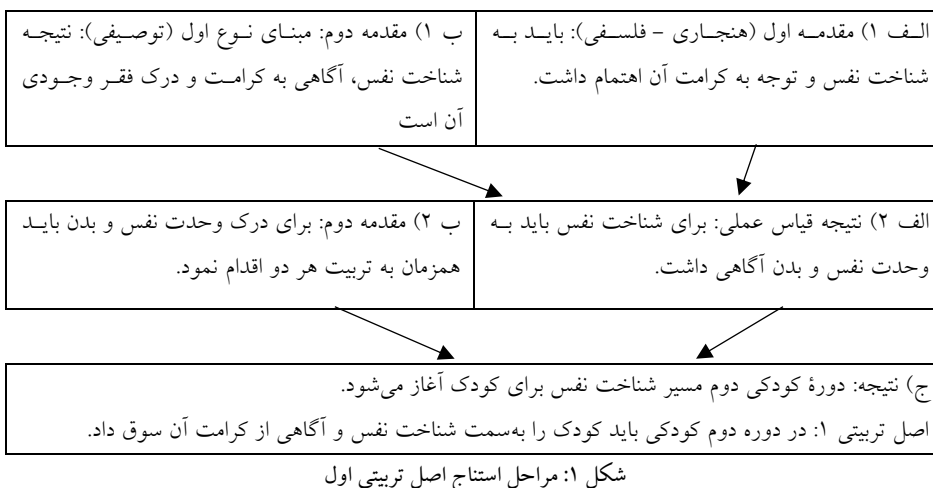
علامه طباطبائی در فصل چهارم رساله الولایه، طریق وصول و دستیابی به شهود حقایق و لقاء الله را بیان فرمود و یگانه طریق آن را، طریق معرفت نفس دانسته که موجب پیدایش معرفت حقیقی می‌شود و سالک در سایه آن به فنای ذاتی دست می‌یابد و توجه ذاتی را با تمام وجود احساس می‌کند. همچنین ایشان در ذیل آیه ۱۷۲ «اعراف»، در تفسیر «وأشهدهم علی أنفسهم» می‌فرماید: خداوند ذات و حقیقت انسان‌ها را که عین ربط و تعلق به پروردگارشان است، به آنان نشان داد. فقر و نیاز به پروردگار، عین حقیقت انسان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۱۲؛ ج ۸) معرفت نفس و توجه به کرامت آن می‌تواند از ارکان تربیت معنوی محسوب شود. وجه تکریمی انسان از دیدگاه علامه مبتنی بر قوه عاقله اوست. به اعتقاد علامه آنچه برخی از مفسران ذکر کرده‌اند، از جمله نطق انسان، راه رفتن بر دو پا، تسلط بر سایر مخلوقات و خط و ... صحیح نیست بلکه موهبت خاص الهی به انسان (عقل) است که موجب کرامت او شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۷؛ ج ۱۳).

با توجه به دیدگاه‌های بنیادی علامه در خصوص وابستگی تن و روان؛ ترکیب روح و جسم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۴، ج. ۱۲)، تأثیر و تأثر نفس (همان: ۱۵۰، ج ۲) و ارتباط و اتحاد وثیق بدن و روح و همچنین شناخت نفس و توجه به کرامت آن (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۶۲). ایشان در سه رساله «الانسان قبل الدنيا»، «الانسان فی الدنيا» و «الانسان بعد الدنيا» فقط بحث نفس‌شناسی را مطرح نمی‌کند بلکه به بحث کرامت، عظمت و اهمیت و به‌خصوص به بحث معرفتی درباره انسان می‌پردازد (پورحسن، ۱۳۹۵). بنابراین، شناخت کرامت نفس و معرفت انسان به نفاستِ نفس خویش، منتهی به کسب خلق و عادت به ملکات اخلاقی شده و در تعالی معنوی، تزکیه روح و حرکت و سیر صعودی او نقشی اساسی خواهد داشت.

همان‌طور که اشاره شده شناخت نفس و توجه به کرامت آن، هنجاری بنیادین و فلسفی برای تربیت معنوی است. پس، استنتاج هدف واسطی تربیت از این اصل هنجاری به‌شکل زیر خواهد شد.

- مقدمه اول (هنجاری - فلسفی): باید به شناخت نفس و توجه به کرامت آن اهتمام داشت.
- مقدمه دوم: مبنای نوع اول: نتیجه شناخت نفس، آگاهی به کرامت و درک فقر وجودی آن است.
- ✓ نتیجه قیاس عملی: برای شناخت حق، باید از مجرای شناخت نفس و لزوم توجه به کرامت آن، اقدام نمود.
- در ادامه برای استنتاج اصلی تربیتی از این مبنای هنجاری به شیوه زیر استدلال کرده و در نهایت اصل مورد نظر در تربیت کودک را استنتاج می‌کنیم:
- مقدمه اول: برای شناخت حق باید از مجرای شناخت نفس و توجه به کرامت آن، اقدام نمود.
- ✓ مقدمه دوم: در دوره دوم کودکی و آستانه بلوغ، شناخت نفس و توجه به کرامت آن، ضروری است.
- ✓ نتیجه قیاس عملی: در دوره کودکی دوم مسیر شناخت نفس برای شناخت حق در کودک آغاز می‌شود.

اصل متناسب با کودکی: لزوم توجه همزمان به تربیت جسم و روح کودک



تبیین اصل:

می‌بایست در اصول و محتوای آموزشی و تربیتی کودک به‌ویژه در سنین ورود به مدرسه در دوره دوم کودکی، پرورش هر دو جنبه روح و جسم او را مدنظر داشت و از هیچکدام غفلت نورزید. حذف هر کدام به منزله نقص در تربیت تلقی شده و به تربیت انسان کامل منتهی نخواهد شد. بر این مبنا، پرورشی صحیح و کامل خواهد بود که هم روح و نفس کودک را نشانه رود و هم از بدن و جسم که منزلگاه روح اوست، غافل نشود. یعنی از یک سو، تربیت روح و نفس به منزله تربیت همه شئون نفسانی همچون «فطرت، قلب، عقل و اراده» است که حقیقت آدمی را شامل می‌شود (باقری، ۱۳۸۵: ۳۲) و می‌توان مقدمات تعالی بخشی روحی کودک را به تربیت فطری، تربیت عاطفی (محبت و عشق‌ورزی)، تربیت عقلانی و هر وجهی از وجوه تربیت که در راستای شاکله و هویت دهی به کودک مؤثر باشد، مربوط دانست. از سویی دیگر، پرورش جسمانی مقدمه پرورش روحی او به حساب می‌آید. به عبارتی، در هدف غایی تربیت اسلامی (قرب الهی)، بدن به منزله مَرکَبی است که مقدمات نیل به این هدف را فراهم می‌کند و در صورت تربیت و قدرتمند کردن بدن، این مَرکَب با نیرومندی هر چه تمام‌تر، سریع‌تر و مطمئن‌تر ما را به مقصد می‌رساند (باقری و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

کودکان در دوره اول زندگی، «خود» را بر حسب مشخصات بدنی و خصوصیات عینی مانند رنگ مو، قد، وزن و متعلقات مادی خود توصیف می‌کنند. اما در دوره دوم و با ورود به مدرسه، در تعامل با دیگران، تأکید بر مشخصات مادی به خود فعال منتقل می‌شود و به‌طور مشخص، درک از خویشتن کودک بر رفتارها و توانایی‌های کلی او در ارتباط با سایر کودکان متمرکز می‌شود.

بنابراین با توجه به اینکه دوره دوم کودکی، مقارن با ورود کودک به سیستم رسمی تعلیم و تربیت است؛ بنابراین برپایه رویکرد تعامل مستمر روح و بدن در نظام معیار اسلامی (نظریه جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا) و متناظر با اصل همه‌جانبه‌نگری که از اصول حاکم بر تربیت رسمی و عمومی است؛ توجه هماهنگ و متعادل به ابعاد جسمانی، روانی، زیستی، اجتماعی، محیطی و معنوی متریبان (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۳۰۶) در تربیت، ضرورت می‌یابد و مفهوم سلامت، معنایی گسترده‌تر یافته و هر دو جنبه سلامت جسم و روان کودک را شامل می‌شود. پرورش احساس خودارزشمندی در کودکان و نوجوانان از مهم‌ترین وظایف و رسالت‌های اولیا و مربیان تربیت می‌باشد. براندن^۱، معتقد است، عزت نفس بر دو مؤلفه استوار است که عبارتند از باور خودتوانمندی و احترام به خود یا حرمت نفس (براندن، ۱۳۸۵)، همچنین راجرز^۲ (۱۹۸۷) نیز بر این باور است که انسان یک پذیرش مثبت یا عزت نفس دارد که با رشد و آگاهی از خویشتن به دست می‌آید. بنابراین، از آنجا که در اندیشه علامه شناخت نفس و توجه به کرامت آن (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۶۲) تأکید شده؛ معرفت نفس یا خودشناسی، مبنا و پایه اصلی خداشناسی و جهان‌شناسی است و شناخت نفس و توجه به موهبت خاص الهی به انسان (عقل)، موجب کرامت او شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳: ۲۱۷). لذا، درک مثبت کودک نسبت به خود، یعنی عزت و کرامت نفس، می‌تواند کلیدواژه سلامت روان و پایه اخلاق و معنویت او را تشکیل دهد. از این رو بدون توجه به معرفت نفس و تکریم آن، وصول به مراتب بالای تربیت خاصه تربیت معنوی، امکان‌پذیر نیست.

از مبانی مهم در انسان‌شناختی علامه «در هم تنیدگی نفس و بدن» است، یعنی انسان، تنها بدن نیست بلکه بارقه‌ای از روح در بدن وی راه یافته است. این درهم‌تنیدگی حاکی از تأثیر متقابل و

1. Nathaniel Branden
2. Carl Rogers

عمق آن‌ها در یکدیگر است. حالات درونی در بدن مؤثر می‌افتند و حالات بیرونی در نفس. از دیدگاه علامه، نفس آدمی موجودی است مجرد، موجودی است ماورای بدن و احکامی دارد غیر احکام بدن، ... با بدن ارتباط و علقه‌ای دارد و یا به عبارتی با آن متحد است و به وسیله شعور و اراده و سایر صفات ادراکی، بدن را اداره می‌کند (طباطبایی، ۵۲۷؛ ج ۱). سپس علامه، در تبیین کیفیت ارتباط روح با ماده (جسم)، بعد از بیان مراحل خلقت انسان، معتقدند انسان در آغاز به جز یک جسمی طبیعی نبود و از بدو پیدایش صورت‌هایی گوناگون به خود گرفت، تا در آخر خدای تعالی همین موجود جسمانی و جامد و خمود را، خلقتی دیگر کرد که در آن خلقت انسان دارای شعور و اراده گشت، کارهایی می‌کند که کار جسم و ماده نیست (طباطبایی، ۵۳۰-۵۲۹؛ ج ۱).

در سیر صعودی و تجرد نفس، کودک نیز از مراحل و تطورات جسمانی (نطفه، تولد، طفولیت، کودکی اول و کودکی دوم) به مرحله بلوغ و استعداد به مرتبه ادراک عقلانی و کسب فضایل معنوی در نوسان است. همچنین در سیر صعودی و تجرد نفس، به تدریج نفس از مرتبه نفس حیوانی (متحرک بالمیل) به سوی نفس انسانی (متحرک بالاراده) سوق می‌یابد. بنابراین نفس از مرتبه حس و خیال به سوی مرتبه عقل، صعود می‌نماید. لذا، در اواخر دوره دوم کودکی و در آستانه بلوغ و ورود او به مرحله عقل، بخشی از تربیت معنوی کودکی اولیه که متوجه معرفت و شناخت جسم و تن بود، در این دوره معطوف به معرفت نفس، کرامت آن و رشد قوای معنوی و عقلانی او خواهد شد.

گزاره مبنایی دوم: فطرت؛ بنیاد تربیت دینی

علامه در تفسیر میزان به وفور^۱ از واژه فطرت استفاده نموده است، تا جایی که محوری‌ترین مفهوم در تربیت دینی از نگاه ایشان، مفهوم فطرت است. از دیدگاه علامه طباطبایی، فطرت اصلی بشر، شناخت و گرایش به توحید و حق و عدل است که تبدیل‌پذیر هم نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴:

۱. در مجموع ایشان چیزی حدود ۲۸۰ بار (با احتساب مکررات) از فطرت نام برده و از آن سخن گفته‌اند (نک: فرهنگ موضوعی تفسیر میزان؛ مجموعه نرم‌افزارهای نور).

۵۱، ج. ۱۹). به تعبیری علامه بر این باور است که عقلانیت مبتنی بر فطرت سالم، در مبدأ و مقصد، خدامحور است و پیروی از حق را سودمندترین عمل می‌داند (همان: ۱۱۴، ج. ۴). با نظریه علامه در باب فطرت، در حقیقت نوعی از انسان‌شناسی متناسب با اندیشه دینی سامان می‌یابد که بر دو پایه مهم فطرت و عقل متکی است (طباطبایی: ۲۴۹، ج. ۲۹) و در حقیقت، فهم و اجرای تربیت دینی بدون لحاظ فطرت و عقلانیت در دیدگاه ایشان، ممکن نیست. با این اوصاف و برداشت از نگرش علامه، رویکرد معنوی به تربیت دینی، تربیتی در راستای فطرت (تربیت فطری) و عقلانیت فطری (جلالوند، ۱۳۹۷: ۲۰) خواهد بود.

علامه معتقدند: «خداوند فطرت را به تدریج و در چند مرحله به آدمی ارزانی می‌دهد، یک مرحله ضعیف آن، همان سلامت فطرتی است که در حال کودکی به آدمی می‌دهد و مرحله بالاتر آن را در حال بزرگی که آدمی به خانه عقل می‌نشیند، ارزانی می‌کند که نامش را اعتدال در تعقل، وجودت در تدبیر می‌گذاریم و مرحله قویتر آن را بعد از ممارست در اکتساب فضائل می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶۸، ج. ۱۵). از نظر علامه، «نور فطرت اجمالی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۸، ج. ۲) و نیاز به پرورش دارد تا پویا و فعال شده و انسان را در مسیر کمال رهنمون شود. «اگر مراقب او باشند ترقی می‌کند، و تفصیل می‌پذیرد» (همان: ۵۲۹). از دیدگاه علامه طباطبایی، مستور ماندن فطرت و عدم پرورش آن می‌تواند فرد را در وجوه ادراکی و تشخیص عقلانی امور فطری از غیر فطری دچار انحراف نماید.

خواست‌های فطری یا غریزی انسان دو نوع است: جسمی و روحی. مقصود از جسمی تقاضایی است که صددرصد وابسته به جسم باشد، مثل غریزه گرسنگی یا خوردن، غذا خواستن، و میل به غذا به دنبال گرسنگی (مطهری، ۱۳۸۷: ۵۹). یک سلسله غرایز یا فطریات است در ناحیه خواست‌ها و میل‌ها که حتی روان‌شناس‌ها هم این‌ها را «امور روحی» می‌نامند و...؛ مثل میل به فرزند داشتن. میل به فرزند داشتن غیر از غریزه جنسی است (همان، ۶۰)؛ بنابراین می‌توان رگه‌هایی از تمایلات فطری را از درون غرایز و تمایلات طبیعی فرد، پی گرفت و آن‌ها را در مسیر تعالی روحی، پرورش داد.

علامه طباطبایی طبیعت انسان و فطرت انسان را جدای از یکدیگر نمی‌داند (یزدانی مقدم، ۱۳۹۵) و گاه این دو واژه را به جای یکدیگر به کار می‌برد (طباطبایی، ۵۷۴، ج ۱) علامه از یک سو، آدمی را دارای فطرتی ملکوتی می‌داند که همواره عقاید حق و اعمال صالح را به او گوشزد می‌کند که به کمال و سعادت حقیقی انسان منتهی شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷، ج ۱۲) و از سویی دیگر لذایذ مادی، نیازهای غریزی و متاع زندگی را وسیله‌ای و مقدمه‌ای می‌داند برای رسیدن به آنچه نزد خداست از حُسن مآب و عاقبت نیکو (طباطبایی، ۱۴۸، ج ۳) و این خداست که دل‌ها را تسخیر کرده و علاقه به این امور مادی را غریزه آن نموده، تا زندگی دنیایی و زمینی آنان تأمین شود، چون اگر غریزه حب دنیا در انسان، گذارده نشده بود، زندگی او در این کره خاکی دوام نمی‌یافت (طباطبایی، ۱۴۸). پس تقدیر خداوند بر این تعلق گرفته که توجه به امور غریزی در راستای نیل به تعالی فطری او باشد و متاع زندگی دنیوی، به‌عنوان وسیله نگریسته شود نه به نظر استقلالی، و به عبارت دیگر زندگی دنیا را وسیله زندگی آخرت قرار دهند، نه اینکه آن را هدف پنداشته و ما ورای آن را فراموش کنند (طباطبایی، ۱۴۹، ج ۳). با این نگاه و رویکردِ مریبان به غرایز در تربیتِ کودکانِ خاصه دوره دوم کودکی که به دوره بلوغ متصل است، می‌توان با پاسخ صحیح و متعادل نه تنها از سرکوب و واپس‌زدگی امیال طبیعی خودداری نمود که حتی از این فرصت برای پرورش فطری و معنوی آنان بهره‌وافر جُست.

بنابراین، مأموریتِ تربیت، خاصه تربیت دینی جهت‌دهی امیال، غرایز و ذاتیات فرد به‌سمت گرایش‌های متعالی معنوی و فطری اوست. کار عمده در تربیت دینی، تعادل امیال و جهت‌دهی تدریجی فطرت ربوبی فرد از کودکی تا پایان عمر انسان است.

هدف غایی در تربیت دینی: شکوفایی فطرت الهی (معرفت و میل ربوبی) است.

با توجه به نکات ذکر شده، الگوی استنتاج اصل تربیتی متناسب با این مبنا عبارت است از:

- مقدمه اول (هنجار فلسفی): فطرت و توجه به پرورش آن در تربیت لازم است.
- مقدمه دوم (واقع‌نگر): فطرت در کنار امیال و غرایز طبیعی در انسان حضور دارند.
- ✓ نتیجه قیاس عملی: توجه توأمان به امور فطری و غریزی، امری لازم در تربیت است.

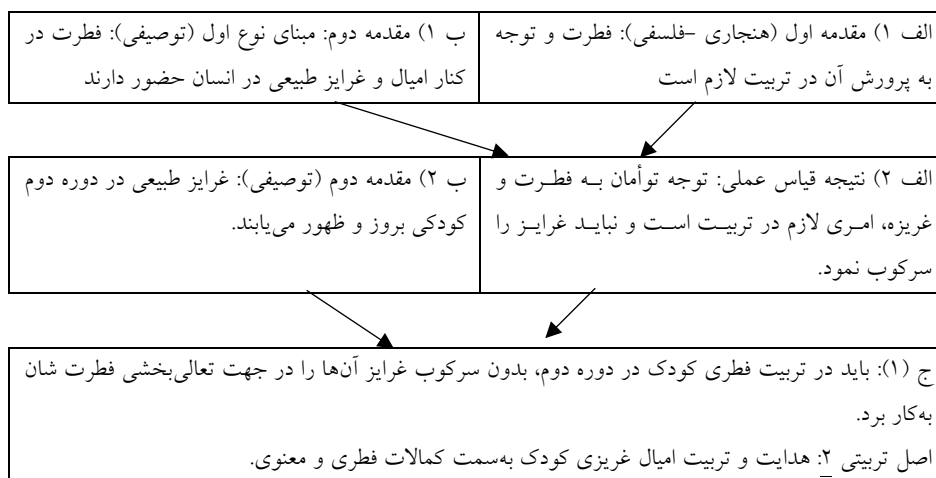
۱. اولین سمینار پروژه «فلسفه سیاسی علامه طباطبایی»، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، ۱۳۹۵/۶/۲۵.

استنتاج اصل تربیتی

- مقدمه اول: نتیجه قیاس عملی: توجه توأمان به فطرت و غریزه امری لازم در تربیت است.
- مقدمه دوم: غرایز می‌توانند در جهت تعالی فطرت به کار گرفته شود.
- ✓ نتیجه قیاس عملی: باید در تربیت فطری کودک در دوره دوم، بدون سرکوب غرایز، آن‌ها را در جهت تعالی بخشی فطرت شان به کار برد.

اصل متناسب با دوره دوم کودکی

با توجه به رشد غرایز در دوره نوجوانی و بلوغ، مراقبت، تقویت و شکوفایی قابلیت‌های فطری کودک بدون نفی و سرکوب غرایز لازم است (هدایت و تربیت امیال غریزی او به سمت کمالات فطری و معنوی).



شکل ۲: مراحل استنتاج اصل تربیتی دوم

تبیین اصل

از آنجایی که دوران کودکی از مراحل نخست حیات دنیایی انسان است (طباطبایی، ۲۰۵، ج ۱۶) و غریزه و طبیعت فعلیت و ظهور یافته‌تر از فطرت آنان است. این دوره سنی، برای هدایت و سوق کودک از طبیعت به فطرت دورانی بسیار مهم و با اهمیت است؛ قابلیت‌های فطری در دوره

کودکی، کمون و نهفته است و هنوز فعلیت پیدا نکرده، از این رو حفظ و شکوفایی سرمایه (فطرت) در کودک به سبب نزدیکی به زمان دمیده شدن روح الهی در کالبد او، امری ضروری است. مراقبت و شکوفایی قابلیت‌های فطری کودک می‌بایست وجوه معرفتی و نیز گرایشی او را دربر گیرد. عدم آشنایی مریدان با مراحل، اصول و روش‌های تربیت صحیح کودکان، رکود، خمود و انحراف فطرت را در پی خواهد داشت.

از مهمترین چالش‌های تربیتی در وجوه گرایشی امیال فطری به‌ویژه در دوران کودکی، خاصه در دوره دوم کودکی، تعارض و تراحم میان تمایلات قدرتمندی همچون حبّ ذات، لذت جویی و حبّ راحت‌طلبی با گرایش‌های معنوی و فطری آنان است. مهم‌تر آنکه، برخی از این تعارضات برای کودک، تعارضات ناهشیاری است که کودک قدرت کشف آن را نداشته و قابل شناسایی برای او نیست (لسلی مان، ۱۳۸۸: ۴۶۹-۴۷۱، ج. ۱).

علامه طباطبایی در تبیین صفاتی که به شکل جبلی (فطری) در انسان به ودیعه گذاشته شد (همچون هلوع و حرص شدید که از فروع حبّ ذات هستند)، معتقدند: چگونه می‌تواند (این) صفت، مذموم باشد با اینکه تنها وسیله‌ای است که انسان را دعوت می‌کند به اینکه خود را به سعادت و کمال وجودش برساند، پس حرص به خودی خود بد نیست؛ بلکه هر صفت نفسانی اگر در حد اعتدال نگاه داشته شود فضیلت است، و اگر به طرف افراط و یا تفریط منحرف گردد، رذیله و مذموم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸؛ ج ۲۰). علامه با تبیین سیر تکوینی این صفات از دوره کودکی تا بزرگسالی، به ضرورت تربیت امیال طبیعی و غریزی به تفصیل سخن گفته و معتقد است هر انسانی در همان آغاز تولدش و در عهد کودکی و قبل از رشد و بلوغش مجهز به حرص شدید هست، و این حرص شدید بر خیر، صفتی است کمالی که اگر نبود به دنبال کمال و جلب خیر و دفع شر از خود بر نمی‌آمد، و چون به حد بلوغ و رشد رسید، به‌دستگاهی دیگر مجهز می‌شود، و آن عبارت است از عقل که با آن حقائق امور را آن‌طور که هست درک می‌کند و حرص شدید ایام کودکی، مبدل به خیر واقعی و فرع شدید از شر اخروی می‌شود (طباطبایی، ۲۰). از این رو، اگر هر انسانی، تربیت و هدایت نشود و از آنچه عقلش درک می‌کند و فطرتش به آن اعتراف می‌نماید روی بگرداند و هم‌چنان (مانند دوران طفولیتش) پایبند هوای نفس خود باشد، خدای تعالی نعمتش را مبدل به نعمت نموده، آن صفت غریزش را که بر آن غریزه خلقش کرده

بود و آن را وسیله سعادت دنیا و آخرتش قرار داده بود، از او می‌گیرد و مبدل می‌کند به وسیله شقاوت و هلاکتش (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰؛ ج ۲۰).

پس، چون کودک به دلیل عدم رشد و پختگی لازم در قوه عقل و کنترل هیجانها، از مهمترین ملاک‌های ترجیحی و گزینش‌های مبتنی بر عقلانیت و عواطف، محروم و یا کم‌بضاعت است، ضروریست در این دوره سنی، مریان آگاه و مسلط با استفاده از غرایز طبیعی و فعلیت یافته وجودی او، همچون حبّ ذات، حبّ کمال و گرایش‌های زیبایی‌دوستی، کودک را به سمت گرایش‌های متعالی معنوی و فطری‌اش سوق داده و با لحاظ اصول مهم تربیتی همچون آگاهی‌بخشی، سهولت، تدریج، مداومت و استمرار، تفاوت‌های فردی^۱ (قنبری، ۱۳۹۷) و با لحاظ توان شناختی، عاطفی و انگیزشی، آنان را از لذایذ معمول و عادی به سمت لذت‌های معنوی، معقول و فطری سوق دهند.

ابتدای کودکی دوم و سن ورود به مدرسه و کلاس، کودک را آماده می‌سازد تا به سرعت تغییراتی در نگرش‌ها و ارزش‌ها و رفتار خود ایجاد کند (سیف و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۳۵)، لذا، کودکی دوم به واسطه قرار داشتن میان کودکی اول و نوجوانی (بلوغ)، دوره آمادگی آنان برای تکوین هویت و هدایت و تربیت امیال غریزی است. از آنجایی که در هفت سال اول، اصل بر ارضای متعادل امیال (باقری، ۱۳۹۷: ۲۳) است؛ مهم‌ترین وظیفه مریان در این دوره این است که درک کودک را با تنوع بخشیدن و تکثیر تمایلات توسعه داده و به تدریج مقدمات انتخاب صحیح را در مواجهه تعارض و تراحم تمایلات، در آنان فراهم نمایند.

در این دوره، راهبرد تمهیدی مریان، آگاه کردن تدریجی یادگیرندگان نسبت به قدرت انتخاب تمایلات صحیح از طریق قرارداد دادن آن‌ها در موقعیت‌های انتخاب به شکل ضابطه‌مند است، سپس ضروری است به تدریج، این تمایلات کنترل شده و موافق با سرشت الهی، در جهت تعالی‌بخشی فطری آنان سوق داده شود.

۱. قنبری، زهرا (۱۳۹۷) اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان بر اساس تربیت دینی و اخلاقی (سایت آفتاب آنلاین، پنجشنبه ۱۳۹۷/۹/۱۵).

گزاره مبانی سوم: حیات طیبه، تبلور عروج آدمی

اگر معنویت را تمایل به جستجوی هدف نهایی در زندگی و زیستن بر اساس این هدف (میتروف و دننون، ۱۹۹۹؛ به نقل از فرهنگی، ۱۳۸۵: ۱۱) و یا نوعی احساس عمیق درباره پیوند کامل یک فرد با خودش، با دیگران و با کل جهان (همان، به نقل از صنوبر، ۱۳۹۳: ۱۸۳) بدانیم، تربیت دینی، فرآیندی است که آدمی را برای (این) نحوه خاصی از حیات مهیا می‌سازد (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۸۹). این نحوه زندگی که قطعاً مقصود آن، حیات طبیعی محض نیست، مبتنی بر مبانی، اهداف، اصول و روش‌هایی خواهد بود که بر منابع و متون معتبر و اصیل دین استوار است و در قرآن از آن تعبیر به حیات طیبه می‌شود. فرایند شکل‌گیری حیات طیبه در انسان به این صورت است که با ورود به فضای دین‌داری و ایمان و تمکن در این فضا، مرتبه فائده روح او که به صورت استعداد در وی نهفته است، شکوفا می‌شود (حاجی صادقی، ۱۷۵).

پس حیات طیبه، زندگی معقولی است که همه نیازهای روحی و معنوی انسان را پوشش داده و به تعبیر علامه، حیاتی حقیقی و جدید است که مرتبه‌ای بالا و والا از حیات عمومی و دارای آثاری مهم می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹۴، ج ۱۲). محوریت زندگی در حیات طیبه، خداوند است؛ از این رو، هر آنچه در این مرحله از زندگی از انسان سر می‌زند با محوریت او و برای رضای اوست. هر قدر انسان به این محور پایدارتر باشد، بهره‌مندی او از حیات طیبه بیشتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۵، ج ۱). علامه معتقدند: این حیات جدید و اختصاصی، جدای از زندگی سابق که همه در آن مشترکند، نیست؛ در عین اینکه غیر آن است، همان است، تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد، پس کسی که دارای آنچنان زندگی است دو جور زندگی ندارد؛ بلکه زندگی اش قوی‌تر و روشن‌تر و واجد آثار بیشتر است (طباطبایی، ۴۹۳، ج ۱۲). با مروری بر اندیشه علامه، چنین به نظر می‌رسد، ایشان، بین رسیدن به حیات طیبه و زندگی دنیا ارتباط تنگاتنگی قائل شده است. در عین اینکه، جلوه‌هایی از حیات طیبه می‌تواند در زندگی دنیوی فرد ظهور و بروز داشته باشد، و لیک، حیات دنیوی مقدمه و پلی برای رسیدن به حیات طیبه است. به هر میزان که انسان در حیات دنیوی، از امکانات (فطری و اکتسابی) خود برای رشد و تقرب به خداوند استفاده کند، به همان اندازه به حیات طیبه نزدیک شده است.

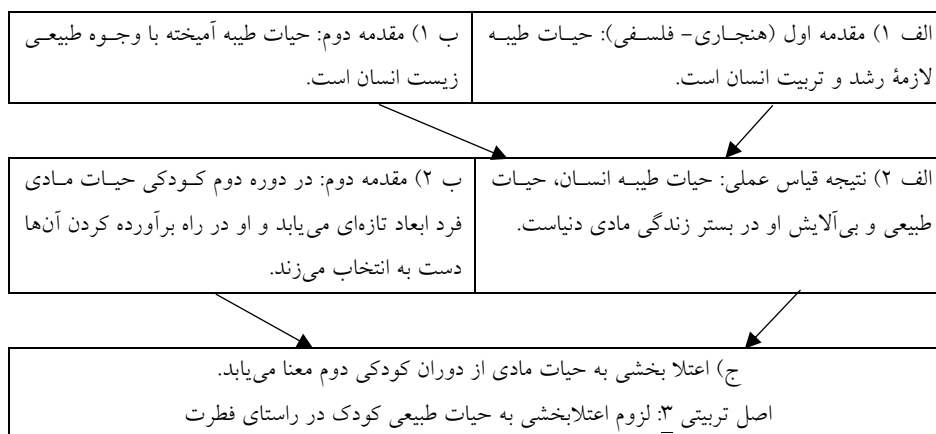
با توجه به نکات ذکر شده الگوی استنتاج اصل تربیتی متناسب با این مبنا عبارت است از:

- مقدمه اول (هنجاری- فلسفی): حیات طیبه لازمه رشد و تربیت انسان است.
- مقدمه دوم: حیات طیبه آمیخته با وجوه طبیعی زیست انسان است (طباطبایی، ۴۹۱، ج ۱۲).
- ✓ استنتاج عملی (هدف واسطی): حیات طیبه انسان، حیات طبیعی و بی‌آلایش او در بستر زندگی مادی دنیاست.

استنتاج اصل تربیتی

- مقدمه (ج) (هنجاری): مقدمه حیات طیبه انسان، حیات طبیعی و بی‌آلایش او در بستر زندگی مادی دنیاست.
- مقدمه: در دوره دوم کودکی حیات مادی فرد ابعاد تازه‌ای می‌یابد و او در راه برآورده کردن آن‌ها دست به انتخاب می‌زند.
- ✓ نتیجه قیاس عملی؛ اعتلا بخشی به حیات مادی از دوران کودکی دوم معنا می‌یابد.

اصل متناسب با دوره دوم کودکی: اعتلا بخشی به حیات طبیعی کودک در راستای فطرت



شکل ۳: مراحل استنتاج اصل تربیتی سوم

تبیین اصل

برای تمهیدسازی و وصول کودک به مرتبه‌ای از حیات طیبه، ضروری است با توجه به دو ویژگی از ویژگی‌های حیات طیبه از دیدگاه علامه، یعنی تحقق در بستر دنیوی و دیگری شامل شدن بُعد جسمانی فرد؛ از ظرفیت‌های حیات جسمانی کودک، آغاز نمود. به این دلیل که، حیات طیبه، حیات حقیقی انسانی است که حیات دنیوی با همه گسترده‌گی‌اش بستر آن، و حیات اخروی با جاودانگی و اهمیتش، تبلور این حیات حقیقی است. این حیات اصیل و حقیقی، واقعیتی و رای حیات ظاهری است که در همین دنیا حاصل می‌شود (حاجی صادقی، ۱۳۹۳: ۱۶۵)؛ همچنین چارچوب حیات طیبه، پرورش همه ابعاد کودک را در پی دارد و مانند برخی دیدگاه‌ها، صرفاً به پرورش روح محدود نمی‌شود، بلکه بعد جسمانی کودک را نیز شامل می‌شود (باقری، ۲۰۱۲؛ نقل از کیانی، ۱۳۹۴: ۲۶). بنابراین ترسیم و هدف‌گذاری حیات طیبه برای کودک که دمساز با حیات مادی است نمی‌تواند منفصل از زندگی حال و کنونی کودک باشد. این حیات علاوه بر شکوفایی فطرت الهی، به رشد همه جانبه و متعادل همه استعدادهای طبیعی و تنظیم تمایلات و عواطف کودک و پرهیز از افراط و تفریط در همه شئون فردی و جمعی او نظر دارد.

با رویکردی استنتاجی از دیدگاه علامه طباطبایی، زمینه‌سازی برای حیات طیبه، بر تحقق مجموعه‌ای از اهداف در تربیت کودک استوار است که با نگاهی کلان‌نگر، ساحت‌های فردی جسم و روح (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۳۷، ج ۱۸؛ ۵۲۷، ج ۱)، شعور فکری، قوای باطنی و عواطف درونی (۱۳۷۴: ۳۷، ج ۷؛ ۲۹۳، ج ۴)، و همچنین ساحت اجتماعی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۷-۱۶۲، ج ۴) را شامل می‌شود.

از سویی دیگر به اعتقاد علامه، حیات واقعی، جامع ماده و معنا است که لازمه وصول به آن مبتنی بر فطرت می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۸؛ به نقل از شاهرخی و ساطع، ۱۳۹۹: ۱۲).

بنابراین، هدف در تربیت دینی معنوی کودکان، آماده نمودن آنان برای حیات طیبه‌ای است که از زندگی طبیعی، سالم و بی‌آلایش و فطرت آنان نشأت می‌گیرد. دامنه و پیش‌زمینه حیات طیبه در سنین کودکی شامل توجه به پاکیزگی، سلامت و قوت جسم کودک تا آراسته نمودن او به خُلقیاتی چون احساس ارزشمندی، کرامت، راستگویی، امانت‌داری، وفای به عهد و عدالت، منطبق با فطرت پاک الهی‌شان، خواهد شد. با توجه به ذومراتب بودن حیات طیبه، در حقیقت تجلی

این گونه از حیات موعود قرآنی در مرتبه کودکی بر چنین صفاتی مبتنی است. همین خصلت‌ها در مراحل و سنین بالاتر، استعلا یافته و به حقیقت مفهومی خود نزدیک می‌شوند. بنا به همین ضرورت‌هاست که مطابق سند تحول بنیادین تعلیم و تربیت برای دوره دوم کودکی و دوره‌های بعد (مبانی نظری سند تحول، ۱۳۹۰: ۲۳۶-۲۲۹)، متریان در طی دوران تحصیل باید به مراتبی از حیات طیبه دست یابند که با این دوره سنی مطابقت دارد.

گزاره مبنایی چهارم: نقش اراده و اختیار در تربیت انسان

از منظر علامه، «نیروی اراده، یکی از شئون اصیل و مهم نفس و حیات آدمی است. انسان به حسب خلقتش موجودی است دارای شعور و اراده؛ تنها اوست که می‌تواند برای خود هر کاری را که می‌خواهد اختیار کند؛ ولی در اصل اختیار، مجبور است (طباطبایی، ۵۵۳، ج. ۱) به علاوه، امر تربیت نیز فرع بر پذیرش اختیار است (طباطبائی: ۱۴۰، ج. ۳؛ به نقل از نصری، ۱۳۹۲: ۷۲). در راستای حرکت استکمالی همه موجودات عالم به سوی هدف و کمال وجودی خویش، چون انسان دارای شعور و اراده است، مقداری از این صعود در مراتب وجود به واسطه حرکت جبری و ذاتی و مقداری از آن نیز به واسطه حرکت ارادی نفس آدمی محقق می‌شود و بدین ترتیب، آدمی با پیمودن جبری و ارادی مراتب وجود، به سوی خداوند سبحان سیر می‌کند و زندگی خود را معنا می‌بخشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۱، ج. ۳؛ ۱۳۸۵: ۶۰). این حرکت تعالی وجودی، رهین تربیت و بر دو پایه مهم آگاهی و اراده (اختیار) استوار است.

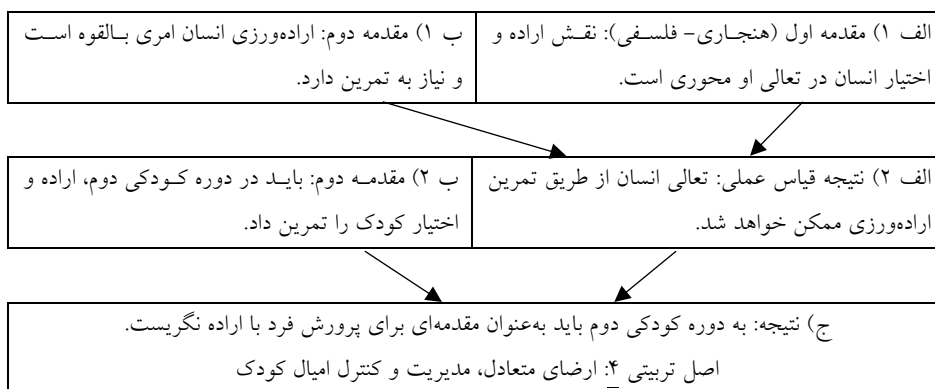
با توجه به نکات ذکر شده، الگوی استنتاج اصل تربیتی متناسب با این مبنا عبارت است از:

- مقدمه اول: نقش اراده و اختیار انسان در تعالی معنوی او محوری است.
- مقدمه دوم (توصیف): اراده‌ورزی انسان امری بالقوه است و نیاز به تمرین دارد.
- ✓ استنتاج عملی: تعالی معنوی انسان از طریق تمرین اراده‌ورزی ممکن خواهد شد.

استنتاج اصل تربیتی

- مقدمه: تعالی معنوی انسان از طریق تمرین اراده‌ورزی ممکن خواهد شد.
- مقدمه دوم: باید در دوره کودکی دوم، اراده و اختیار کودک را تمرین داد.
- ✓ استنتاج: به دوره کودکی دوم باید به‌عنوان مقدمه‌ای برای پرورش فرد با اراده نگریست.

اصل: ارضای متعادل، مدیریت و کنترل امیال کودک



شکل ۴: مراحل استنتاج اصل تربیتی چهارم

تبیین اصل

چون مفاهیمی همچون عقل به معنای عمل تحت انقیاد علم و اراده متوسل به عقل، هنوز در کودکان به معنای حقیقی، فرصت ظهور نداشته؛ بنابراین باید توجه داشت که به دلیل ضعف اراده در دوران کودکی، امیال کودک با فعلیت همراه می‌شوند و اعمال کودک را رقم می‌زنند (باقری، ۱۳۹۱: ۲۲۴). هدف تربیت روحی و معنوی کودک در این دوره، معطوف به بسترسازی برای تقویت زیرساخت‌ها برای کنترل و سیر از امیال ظهور یافته و بالفعل کودک به سمت اراده است. علامه طباطبایی در نه‌ایه الحکمه، در خصوص اراده معتقدند: اراده که عبارت از کیف نفسانی است غیر از علم و شوق است؛ ایشان در توضیح این مطلب اینگونه آورده‌اند: «هنگامی که علم فاعل منتهی شود به اینکه فعل برای فاعل خیر است به دنبال آن از فاعل شوقی به سوی انجام فعل

پدید می‌آید. پس خیر، مطلقاً و در هر حال محبوب است و حتی به هنگام فقدان خیر، اشتیاق به تحقق آن وجود دارد و این شوق، کیف نفسانی است و قطعاً غیر از علمی است که سابق بر شوق در انسان وجود دارد و به دنبال شوق، اراده پدید می‌آید و اراده، کیف نفسانی بوده، غیر از علم به خیر بودن، فعلی است که سابق بر اراده وجود دارد. و نیز اراده، قطعاً غیر از شوق است و با تحقق اراده، فعل محقق می‌شود. فعلی که عبارت است از تحریک عضلات به واسطه قوه عامله که در عضلات پخش شده‌اند» (طباطبایی، ۲۹۷). به نظر می‌رسد علامه در این فراز، به جز تعریفی سلبی که اراده، قطعاً غیر از شوق است تعریف ثبوتی از اراده ارائه نداده است که منظور از اراده چیست؟ اما در ادامه به مغایرت بین شوق و اراده اینگونه آورده است که: «نشانه تغایر بین اراده و شوق آن است که گاه در انسان شوق اکید نسبت به انجام فعلی حاصل است، اما اراده انجام آن فعل شکل نمی‌گیرد» (طباطبایی، ۲۸۶)؛ مانند حالتی که ممکن است برای فرد متقی و پرهیزکار رخ دهد و در نفس وی شوق مؤکد برای انجام برخی محرمات ایجاد شود، اما هرگز وی فعل حرام را اراده نکند، یا اینکه گاه در انسان شوق اکیدی بر انجام فعلی حاصل نمی‌شود، اما آن را اراده می‌کند و انجام می‌دهد؛ مانند بسیاری از عادت‌های روزمره و افعال گزاف انسان. به‌عنوان نمونه، بازی با انگشتان دست، به نحوی که صدای خاصی از آن بلند شود. بدین ترتیب، تفاوت میان اراده و شوق روشن می‌شود. در نگرش علامه، مقدمه انجام عمل در فرد، علم فاعل مبتنی بر خیر بودن فعل است تا اینکه او را به شوق انجام فعل بکشاند و اراده آن فعلی نماید که آن را برای نفسش، خیر می‌داند. به عبارتی، ترتیب ساده مراحل صدور عمل در فرد، در ابتدا به شناخت او، سپس به شوق و میل و در نهایت با تحقق اراده، فعل تحقق پیدا می‌کند. پس، اراده، همان شوق موکد و کشش و جاذبه‌ای است که در اثر آگاهی و بیداری در فرد معنوی و انسان سالک ایجاد شده و زمینه حرکت عملی و سلوک او را به سوی محبوب عالم فراهم می‌نماید. از این رو در مسیر تعالی معنوی، تقویت اراده برای فرد جوایای سلوک قلبی و معنوی به تمرین اراده و عزم او بستگی دارد. چرا که از منظر علامه طباطبایی، شوق به تنهایی برای انجام عمل کافی نیست و ضروری است اراده انجام فعل نیز در فرد شکل بگیرد و این محقق نمی‌شود مگر آنکه به تدریج و از سنین پایین (در کودکی و نوجوانی)، با تکرار و تمرین فعل‌های جاذب و شوقی، سیستم اراده‌ورزی را پرورش داد. این حقیقت از این

■ بررسی و تبیین مبانی، اهداف و اصول رویکرد معنوی به تربیت دینی از منظر علامه طباطبایی

روست که، بخش اعظمی از تعالی اخلاقی و معنوی در سنین بزرگسالی فرد، ریشه در میزان و نحوه شکل‌گیری این توانایی روحی در دوره کودکی آنان دارد.

از آنجا که امیال غریزی در کودک بسیار قوی هستند و کودک نمی‌تواند در مقابل آن‌ها مقاومت کند، اتخاذ رویکرد شناخت، تجربه و ارضای مطلوب امیال آنان و همچنین توانایی انتخاب صحیح و در پاره‌ای اوقات، به تأخیر انداختن ارضای خواسته‌ها (به دلیل تراحم و تعارض) در دوره کودکی توسط اولیا و مربیان سبب می‌شود این استعداد با بالارفتن سن آنان افزایش یافته و کودکان با تمرین افعال شوق‌برانگیز و جذاب و همچنین جهت‌دهی امیال صحیح، به بلوغ رفتاری هدایت شوند. انجام بازی‌های مناسب، تمرین‌های صبرآموزی منظم، مستمر، متعادل و متناسب، از روش‌های مطلوب برای تقویت مدیریت امیال کودک است. نتیجه چنین رویکردی در تربیت دینی این خواهد بود که از فرصت طلایی کودکی، برای ورزیدگی معنوی کودک به شکل مبارزه با خواستنی‌های ناصواب و ایجاد کف‌نفس در آنان بهره‌جست و مهم‌تر آنکه، با مفهوم پیام عمیق و معنوی دین^۱ آشنا خواهند شد که: ما امیال عمیقی داریم که باید از برخی امیال سطحی و کم‌ارزش (هواهای نفس) خود، دست برداشته و با تعقل و انتخاب، امیال اصیل و عمیق‌ترمان (امیال فطری) را گزینش کنیم.

گزاره مبنايي پنجم: ارزش و معنا بخشی به حیات انسان، برآیند نوع رابطه‌های چهارگانه

معنای زندگی یکی از عمیق‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات کل فلسفه است (کرایچ^۲، ۱۹۹۸: ۶۳۳). علامه طباطبایی، تعیین معنای زندگی را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌داند، زیرا «آدمی در زندگی‌اش هدفی جز رستگاری به سعادت و نعمت ندارد و بی‌می‌جز از اصابت شقاوت و نعمت

۱. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «مخالفت با هوای نفس نظام دین را شکل می‌دهد؛ نَظَامُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى»؛ (غررالحکم/حدیث ۳۲) و در جای دیگر می‌فرماید: «رَأْسُ دِينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى»؛ (غررالحکم، حدیث ۳۵)

2. Craig, Edward

به خود ندارد» (طباطبایی، ۴۸۷، ج ۱۱). کسب سعادت واقعی فرد، در گرو ارتباط معنا دار او با خداوند، خود، دیگران و طبیعت است.

در نگرش هستی شناختی علامه طباطبایی یکی از گزاره‌های مهم این است که: تمام اجزاء و ذرات این عالم (مادی و مجرد) با هم مرتبط و در هم تأثیرگذارند، گرچه این ارتباط محسوس نباشد. بین نظام جاری در آسمان‌ها و نظام جاری در زمین ارتباط هست و یکی به سود دیگری جریان دارد و همه در تحقق غرض خلقت دست در دست هم دارند و دست قدرت الهی همه را به سوی معاد سوق می‌دهد: انّ الی ربک المنتهی^۱ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۱-۱۰۰، ج ۳). در این رویکرد، معنویت یعنی تنظیم حیات، در راستای این عقیده شکل می‌گیرد که، عالم هستی غرضمند، به هم مرتبط و در هم تأثیرگذار است؛ به بیانی دیگر عالم خلقت با همه وسعتی که در آن است، تمامی اجزایش به یکدیگر مربوط‌اند و مانند زنجیر اولش بسته و مربوط به آخرش می‌باشد. بنابراین از دیگر قوانین آن این است که ایجاد جزئی از عالم مستلزم وضع همه آن است، و اصلاح جزئی از اجزاء آن، به اصلاح همه آن است. همچنین حوادثی که پدید می‌آیند، مانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته‌اند، هر فرضی که درباره یک حادثه بکنیم در اوضاع حوادث مقارن آن اثر می‌گذارد، و حتی در قدیم‌ترین حوادث مفروض جهان مؤثر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۸؛ ج ۳).

بخش اعظمی از معنا بخشی حیات فرد به نوع ارتباط او با خود (انگاره‌های مثبت یا منفی از خود)، با دیگران (روابط اثربخش و معنا دار با جمع و اجتماع)، با طبیعت و عالم هستی (نگرش قدسی یا غیر قدسی به عالم) و از همه مهم‌تر نوع ارتباط او با خالق هستی برمی‌گردد. علامه در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره مائده در خصوص ارتباط با خود آورده‌اند: طریق انسان به سوی خداوند همان نفس انسان است، زیرا جز خود انسان چیز دیگری نیست که طریق انسان باشد، خود اوست که دارای تطوراتی گوناگون و درجات و مراحل است مختلف، روزی جنین، روزی کودک، زمانی جوان و زمانی پیر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۴۵، ج ۶). انسان در مسیر زندگی‌اش اگر چه به هر

نقطه ای امتداد داشته باشد هیچ همی جز خیر و سعادت زندگی خویش ندارد، اگر چه منافع و عواید کارهایش به ظاهر عاید دیگران شود (طباطبایی، ۲۴۴).

وجوه ارتباطی فرد با خود، دیگران و محیط در همه نگرش‌های معنوی مشترک است، وجه برجسته این مفهوم در رویکرد معنوی به تربیت دینی، ارتباط با خداست. بنا بر آموزه‌ها و الگوی اسلامی، زمانی ارتباطات فرد معنوی خواهد بود که این ارتباطات در رابطه با خداوند دیده شود. به عبارتی، ارتباط با خدا (قرب)، اساس معنویت در تربیت اسلامی خواهد بود. ارتباط با خود، دیگران و محیط در گرو ارتباط با خدا و حقیقت مطلق، معنا می‌یابد.

بنابراین، درک معنای زندگی فرد، می‌تواند با تحول یک حس منسجم از هویت خود در ارتباط باشد، آغاز سیستم معنای شخصی به صورت واقعی را می‌توان از زمان کودکی دوم و از زمانی که فرد ملزم به اتخاذ تصمیمات مستقلانه است، لحاظ کرد، در نتیجه فرآیند خلق معنا به صورت نظری از (اواخر کودکی دوم و) نوجوانی آغاز شده و در طول زندگی تداوم می‌یابد (جانستون، ۲۰۱۳؛ به نقل از احمدی، ۱۳۹۵: ۱۵۱).

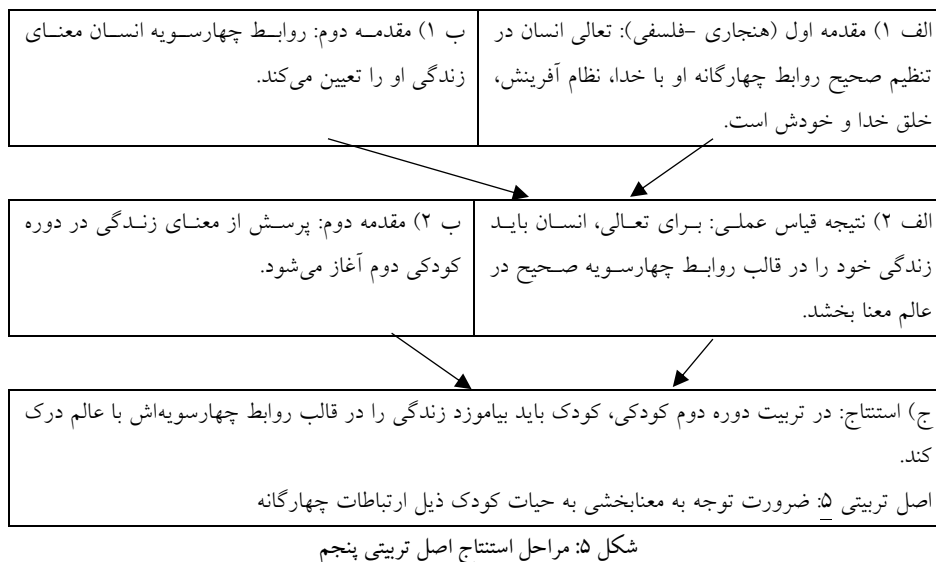
رویکرد معنوی به تربیت دینی، می‌تواند با ارائه الگویی برای کودکی دوره دوم، ذیل عنوان ارتباطات چهارگانه کودک (با خدا، خود، دیگران و طبیعت)، معنابخشی به حیات و ساماندهی نظام ارتباط معنوی کودک را سامان دهد.

با توجه به نکات ذکر شده الگوی استنتاج اصل تربیتی متناسب با این مبنا عبارت است از:

- مقدمه اول: تعالی انسان در تنظیم صحیح روابط چهارگانه او با خدا، نظام آفرینش، خلق خدا و خودش است.
- مقدمه دوم: روابط چهارسویه انسان معنای زندگی او را تعیین می‌کند.
- ✓ استنتاج عملی: برای تعالی، انسان باید زندگی خود را در قالب روابط چهارسویه صحیح در عالم، معنا بخشد.

استنتاج اصل تربیتی

- مقدمه اول (هدف واسطی): برای تعالی، انسان باید زندگی خود را در قالب روابط چهارسویه صحیح در عالم معنا بخشد.
- مقدمه دوم (گزاره توصیفی علمی): پرسش از معنای زندگی در دوره کودکی دوم آغاز می‌شود.
- ✓ نتیجه: در تربیت دوره دوم کودکی فرد باید بیاموزد زندگی را در قالب روابط چهارسویه‌اش با عالم درک کند.



تبیین اصل: توجه به معنابخشی به حیات کودک ذیل ارتباطات چهارگانه

الف) ارتباط با خداوند:

بین خدا و آفرینش او، با معنای زندگی، پیوند پایدار و آشکاری وجود دارد. علامه معتقد است: انسان تا درباره علت اصلی این عالم مشهود، که خود یکی از اجزای آن است، حکم منفی یا مثبتی صادر نکند، در جست و جوی آرام و قرار نمی‌گیرد؛ زیرا عقیده دارد سعادتش با اثبات یا نفی این علت فاعلی، که خدا نام دارد، اختلاف جوهری می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۲؛ ج ۱۰).

چون، تنها سببی که سعادت و شقاوت و نعمت و نعمت به دست اوست همان خدای سبحان است، چون بازگشت همه امور به اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۷، ج ۱۱)

در آموزه‌های دینی، پذیرش و باور به وجود خدا، بالقوه نقش مهمی در معنادار شدن زندگی انسان بازی می‌کند. علی‌رغم اینکه معرفت و میل ربوبی، فطری هر انسان است، اما شکل‌گیری اعتقاد و ارتباط با خداوند در کودک، با توجه به اصل تدریجی بودن باید متناسب با ظرفیت معرفتی و توسعه‌گرایی او باشد. به این معنا که پرورش دینی کودک در طی دوره‌های سنی از محبت ساده و انس با خداوند تا مفهوم قرب، اعتلا می‌یابد. به علامه اعتقاد دارد این بدان جهت است که حتی آیات و دستورات قرآن به تدریج، نازل شده تا زمینه را برای امکان قبول دین و جای‌گیر شدن آن در دل‌ها فراهم سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۳؛ ج ۴).

الکایند (۱۹۷۰) در نظریه مرحله‌ای خود در باب مراحل تحول دینی، نکته‌ای اساسی دارد و آن این است که نیازهای شناختی کودک که به وسیله دین ارضا می‌شود، با افزایش سن تغییر می‌کند. این نیازها در طول مراحل پیچیده افزایش می‌یابد. مرحله سوم الکایند «جست‌وجو برای رابطه‌ها» نامیده می‌شود. این مرحله از اواسط کودکی آغاز می‌شود و مثل دو مرحله پیش (جست‌وجو برای نگهداری و جست‌وجو برای نمادسازی)، در سرتاسر زندگی ادامه پیدا می‌کند. الکایند در کاربردی کردن این ایده برای دین می‌گوید: کودک که در دو مرحله پیش با مفهوم خدا و نمادهای مربوط به خدا آشنا شده، می‌کوشد رابطه خود را با خدا بشناسد و با خدا ارتباط برقرار کند (نوذری، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

ب) ارتباط با خود و «خودآگاهی» برای دوره دوم کودکی

علامه معتقدند: «هدف از معرفت نفس و خودآگاهی، ارجاع فرد به نفس خویش و شناخت پروردگار از این طریق است. زیرا نفس از نظر وجودی، به‌طور کامل و محض، غیرمستقل است و شناخت موجود مستقلی که مقوم اوست، از او قابل انفکاک نیست» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۸۸). یعنی، خودشناسی مقدمه ضروری خداشناسی و سیر از خود، بستر اصلی سیر به سوی خداست. بنابراین، از منظر علامه طباطبایی، نظریه خودآگاهی، که به‌عنوان امر شهودی فطری در نهاد انسان است با نظریه امکان فقری که یک رویکرد فلسفی-عقلی در حکمت متعالیه است، منجر به خداآگاهی شهودی فطری می‌شود؛ به این معنا که نوعی خودآگاهی و در نتیجه خداآگاهی که

لازمه جدایی‌ناپذیر آن است در انسان ضرورتاً وجود دارد، هر چند آدمی از این آگاهی‌ها غافل یا نیمه‌آگاه باشد. این خودآگاهی با اطاعت کامل از اوامر و نواهی الهی و بندگی خالصانه او، قابل اشتداد است، یعنی آگاهی‌های فطری که از سنخ آگاهی‌های شهودی است، قادر است با عنایت خداوند و به صورت افاضی برای کسانی که ظرفیت پذیرش و معرفت حق را داشته باشند، توسعه پیدا نماید (سعیدی، ۱۳۹۵: ۱۰۷). خودآگاهی و معرفت نفس در کودکان، به تدریج از طریق متوجه دادن به فطرت و عواطف پاک درونی آنان، نضج می‌یابد و در پایان دوره دوم کودکی و اوایل بلوغ، متوجه فقر ذاتی و عدم استقلال خود خواهد شد و به تدریج در می‌یابد که ذات انسان و تمام لوازم وجودی او، یعنی قوا و افعال او قائم به خداست؛ خدائی که خالق و ایجادکننده اوست، همه چیز در حدوث و بقا محتاج و متکی به او می‌باشد و هیچ‌گونه استقلال از خود ندارد و مالک حقیقی وجود و قوا و افعال او خداست که هرطور بخواهد تصرف می‌کند و انسان در مقابل اراده او کوچک‌ترین اراده‌ای از خود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹۸؛ ج ۱).

هی و نی (۱۹۹۸) از طریق مصاحبه با کودکان سن ۸ تا ۱۱ سال (کودکی دوم)، مدعی شدند که همه کودکان یک معنویت فطری دارند که با آن به دنیا می‌آیند و هیچ‌گونه وابستگی مذهبی ندارد. هی و نی، این ظرفیت فطری را با مفهوم «حس آگاهی» معرفی کردند. آنها معنویت را به عنوان یک آگاهی رابطه‌ای در نظر گرفتند که در واقع یک ظرفیت تکامل یافته برای آگاهی از رابطه با خود، دیگران، جهان و یک قدرت متعالی است. هی و نی گفتند که آگاهی رابطه‌ای، به افراد در همه سنین اجازه می‌دهد که روی تجربیات معنوی خود تأمل کنند، هویت خود را توسعه دهند، احساس ارزش کنند و هدف و معنای زندگی را بفهمند (هی و نی، ۲۰۰۶). مؤلفه‌های خودشناسی و خودآگاهی در کودکان شامل توانایی شناخت ویژگی‌های جسمانی و بدنی، آگاهی از خصوصیات نقاط ضعف و قوت، توانایی و مهارت‌های خود، شناخت احساسات، افکار، رفتار، خواسته‌ها، ترس‌ها، گرایش‌ها و باورهای خویش است. کودکان با کسب مهارت خودآگاهی قادر خواهند بود که شناخت بیشتری از استعدادها، توانایی‌ها، علایق، امکانات، ویژگی‌های منحصر به فرد، اهداف و نقاط قوت و ضعف خود داشته باشد. با این انگاره از خود، قادر خواهند بود جایگاه و ارتباط خود را با دیگران، عالم هستی و مهم‌تر از همه، با خداوند را تعالی داده و به زندگی خود معنا بخشند. بنابراین، این نگرش، می‌تواند پایه‌های عزت نفس در کودک را نیز شکل دهد.

ج) ارتباط با دیگران

تأکید آموزه‌های اسلامی و روایی^۱، به اصل ارتباط با دیگران برگرفته از این حقیقت است که ارتباط با دیگران می‌تواند در رشد و تعالی معنوی فرد مؤثر باشد. علامه در خصوص ضرورت ارتباط اجتماعی معتقدند که: «اسلام تنها دینی است که با صراحت پایه بنای دعوت خود را روی اجتماع گذاشته و در هیچ یک از شئون خود، امر اجتماع را به اهمال واگذار نکرده است. اسلام همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماع را در همه این احکام تا آخرین حد ممکن دمیده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۶، ج ۴).

در دوره دوم کودکی، افزایش شدت میل به گروه همسالان (سیف و دیگران ۱۳۷۶: ۳۳۸) و همچنین اوج تمایل به همانندسازی با اعضای گروه، معمولاً در ده و یازده سالگی، باعث خواهد شد تا کودکان، رفتار جامعه پسندی داشته باشند (همان: ۳۳۸-۳۲۵). حضور دادن کودک در اجتماعات دینی و مذهبی، می‌تواند ضمن پاسخ‌دهی به طبع اجتماعی زیستن و آمادگی برای اکتساب کمالات معنوی اجتماعی آینده او، آرامش روحی و روانی ناشی از محیط‌های معنوی را به تدریج تجربه نماید. چرا که در تربیت دینی برخی از کمالات وجودی و معنوی فرد در ارتباط با دیگران تحقق می‌یابد.

از این رو، ارتباط با دیگران به عنوان یک نیاز عاطفی و مهارت اجتماعی در کودکان، یکی از اصول مهم در تربیت دینی معنوی است که می‌تواند پایه‌های دین‌داری را در آنان پی‌ریزی نماید تا با ایجاد زمینه‌های تفکر همدلانه و تقویت حس دیگر دوستی، به تدریج گسست از خود محوری را در آنان نهادینه نموده و مقدمات شکرگزاری نسبت به دیگران و در نهایت، خالق هستی را مهیا سازد.

یادگیری اصول مهارت‌های ارتباط بین فردی که مقدمات آن در کودکی اولیه و در فضای محدود خانواده شکل گرفته، به تدریج به گروه همسالان و هم کلاسی‌ها در مدرسه، تعمیم و توسعه می‌یابد. در اواسط کودکی و سن ورود به مدرسه، این شکل ارتباطی کودک باعث خواهد

۱. امام صادق (ع) می‌فرماید: «تَوَاصَلُوا وَ تَبَارَّوْا وَ تَرَاحَمُوا وَ تَعَاطَفُوا»: باهم در ارتباط باشید، به یکدیگر نیکی و رحم کنید و نسبت به همدیگر مهربان باشید (مجلسی، ج ۵۱: ۱۴۶).

شد تا از این طریق، علاوه بر لذت بردن از فعالیت‌های خاص با همسالان خود، بسیاری از مهارت‌های اجتماعی را در موقعیت‌هایی طبیعی و واقعی بیاموزد و به درک دیگران و عواطف آن‌ها، شناخت و معرفت یابد؛ این همدلی یا در حقیقت گره معنوی و روحی کودک با دیگران، او را برای درک فضایی مستقل از خود و توسعه نفسانی، رهنمون خواهد شد.

د) ارتباط با طبیعت

جهان مادی و عالم طبیعت، به منزله گهواره تکامل انسان است و همه امکانات آن برای انسان آفریده شده است تا از این طریق بستر مناسبی برای پرورش اشرف مخلوقات عالم باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۷، ج. ۱). رابطه انسان با جهان پیرامون خود نیز رابطه‌ای تنگاتنگ و دوسویه است، به گونه‌ای که هم انسان، جهان پیرامون خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد، و هم جهان اطراف بر روی انسان و زندگی او تأثیرگذار است. رفع احتیاج و کسب انتفاع (همان: ۵۹۹) از طبیعت، به گونه‌ای که تعالی‌دهنده روح او در مسیر عبودیت باشد، هدف تربیت دینی معنوی خواهد بود. در نگرش اسلامی، طبیعت، مایه آفرینش انسان است و قوای جسمانی با طبیعت سازگار است و در ارتباط با آن پرورش می‌یابد؛ کشف و شناخت «چهره مُلکی یا ظاهری طبیعت» به وسیله حواس ظاهری ممکن می‌شود، بنابراین با رویکرد معنوی به تربیت دینی برای کودکان، ارائه شناخت ظاهری به طبیعت، می‌بایست به سمت و سوی شناخت معنوی و «شناخت آیه‌ای طبیعت» (مطهری، بی تا: ۴۲۶، ج. ۱۳) سوق یابد.

یکی از عینی‌ترین، ملموس‌ترین و در عین حال مؤثرترین اصول تربیت دینی معنوی که می‌تواند دستمایه ارتباط کودک با خود، عالم هستی و خداوند قرار گیرد، استفاده از این وجه ارتباطی معنوی برای تربیت دینی وی خواهد بود. اصل ارتباط انسان با طبیعت در رویکرد اسلامی برای تربیت دینی کودک دو مرحله حس و تجربه‌های حسی و خیالی است، همانا عبارت خواهد بود از کاربرد آگاهانه و هدفمند حواس ظاهری او به منظور شناخت طبیعت، به عنوان منبع الهام و اکتشاف و ارضاکننده حس کنجکاوی کودک و جهت‌دهنده به معرفت آیه‌ای. اثرات مثبت چنین ارتباطی عبارت خواهد بود از: تقویت جسم، ذهن و روح کودک، افزایش تمرکز، خلاقیت، رشد هشیاری و یادگیری و در یک کلام، تضمین‌کننده سلامت جسم و روح کودک.

بنابراین، در رویکرد معنوی، ارتباط با طبیعت به مفهوم مشاهده ظاهری طبیعت نیست، بلکه در یک نگاه کلان‌نگر، اعتقاد به این حقیقت است که حیات انسان با حیات طبیعت، زنجیروار و گره خورده است. در این معنا، درک طبیعت و تعامل با آن در یک حیات گسترده و معنادار، فرد را در عین رابطه تسخیری در برابر طبیعت، مسئول و حافظ آن تربیت نموده و او را در برابر خالق هستی، برای این نعمت، شاکر و پاسخگو خواهد نمود.

جمع‌بندی

رویکرد معنوی به تربیت دینی، رویکردی است که با تربیت روح و همچنین تأکید بر مفاهیم باطنی دین، توجه فرد را از سطوح ظاهری به هسته شریعت که عقلانیت و فطرت است، معطوف نماید. این رویکرد معنوی، با اهداف و اصول سازوار با فطرت، قادر است دوره کودکی دوم را به عنوان دوره آشکارگی معنوی و تمهیدی، برای تربیت دینی در دوره بلوغ، آماده نماید و بستر لازم برای عمق‌بخشی به دین‌داری، عقلانیت و معنابخشی به حیات را در آنان نهادینه سازد. اهداف این رویکرد معطوف به: الف) شناخت نفس و توجه به کرامت آن، ب) شکوفایی فطرت الهی؛ ج) ایجاد پیش‌زمینه حیات طیبه مبتنی بر زندگی طبیعی سالم و پاک کودک؛ د) کنترل امیال و طلوع اراده؛ و همچنین معنا بخشی به ارتباطات چهارگانه او خواهد بود و با اصولی همچون: سوق دادن درک کودک به شناخت نفس و توجه به کرامت آن، لزوم هدایت و تربیت امیال‌گریزی کودک به سمت کمالات فطری و معنوی، لزوم اعتلا بخشی به حیات طبیعی کودک در راستای فطرت، ارضای متعادل، مدیریت و کنترل امیال کودک و همچنین توجه به معنابخشی به حیات کودک ذیل ارتباطات چهارگانه (ارتباط با خداوند، خود، دیگران و عالم هستی) می‌تواند در راستای مبانی انسان‌شناختی و اهداف مربوطه، تربیتی جامع و پایدار را برای مقدمات دین‌داری معنوی کودک فراهم آورد (جدول ۱).

روش‌های مناسب این الگو، توسط مربیان در راستای تحقق اهداف و اصول مطروحه، مقوله‌ای مهم است که پرداختن به آن نیازمند تحقیقی مستقل می‌باشد.

جدول ۱: رویکرد معنوی مبتنی بر مبانی انسان شناختی علامه

اصول	اهداف	مبانی	
سوق دادن درک کودک به شناخت نفس و توجه به کرامت آن	شناخت نفس و توجه به کرامت آن	مبنای اول: شناخت نفس و توجه به کرامت آن	تربیت معنوی
لزوم هدایت و تربیت امیال غریزی کودک به سمت کمالات فطری و معنوی	شکوفایی فطرت الهی (معرفت و میل ربوبی) کودک	مبنای دوم: فطرت مبنای تربیت دینی	
لزوم اعتدابخشی به حیات طبیعی کودک در راستای فطرت	ایجاد پیش زمینه حیات طیبه مبتنی بر زندگی طبیعی سالم و پاک کودک	مبنای سوم: حیات طیبه، تبلور عروج آدمی	
ارضای متعادل، مدیریت و کنترل امیال کودک	کنترل امیال و طلوع اراده	مبنای چهارم: نقش اراده و اختیار در تربیت انسان	
توجه به معنابخشی به حیات کودک ذیل ارتباطات چهارگانه	معنابخشی به ارتباطات چهارگانه	مبنای پنجم: ارزش حیات انسان، برآیند نوع رابطه‌های چهارگانه	

نتیجه‌گیری

در رویکرد معنوی به تربیت دینی، معنویت، معنایی متعالی و ناظر به مفهوم قرب الی الله است که این معنا بخشی به حیات، ناظر بر چهار سطح ارتباط فرد با خود، دیگران، محیط و خداوند مورد توجه قرار می‌گیرد. از آنجا که هدف محوری و غایی (بعید) تربیت دینی، نیل به قرب الهی است؛ بنابراین هدف قریب متناسب و مقدماتی برای کودکی دوم (دوره سنی ماقبل بلوغ)، که بناست در انتهای این دوره سنی، رفتار و اعمال او به‌عنوان فرد بالغ و مکلف در ترازوی قرب سنجیده شود، انس با خداوند است که برای این دوره سنی قابل درک است. از این رو، برای وصول به این هدف در تربیت دینی دوره دوم کودکی، اهداف میانی و جزئی تری پیش روی متربی قرار می‌گیرد که می‌توانند در این دوره سنی به‌دنبال زمینه‌سازی برای افزایش تمایل به زندگی دین‌محور در دوران بزرگسالی، مدنظر مربیان قرار گیرد و وجه معنوی تربیت دینی را نشانه رود. به عبارتی، اصل محوری در تربیت دینی معنوی کودک در این الگو، اصل دین‌یابی و کشف دین

درونی و تمهید عقل‌ورزی در اوست؛ یعنی جوشش از درون و ایجاد زمینه برای کشف فطرت پاک و تمایلات دینی درون کودکان و در یک عبارت: زمینه‌سازی برای افزایش گرایش به دینداری معنوی کودک در بزرگسالی؛ از این رو هدف‌گذاری تربیت دینی در این دوره سنی مبتنی بر تربیت دینی مناسبی صرف و توجه به پوسته ظاهری دین و غفلت از وجه باطنی و معنوی دین، نمی‌تواند دینداری مستحکمی را برای دوره‌های سنی بالاتر برایشان رقم زند. پژوهش حاضر، از میان مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی علامه طباطبایی که ذیل هستی‌شناختی ایشان شکل گرفته، مبانی انسان‌شناختی تربیت را انتخاب نموده است. بنابراین، متناسب با این دوره سنی، اهداف و اصولی از مبانی انسان‌شناختی علامه مستخرج گردید و با عنوان رویکرد معنوی به تربیت دینی، مولفه‌های محوری این رویکرد بر فطرت، معنویت و عقلانیت (عقل‌ورزی) تشخیص داده شد. بنابراین، در این رویکرد، با اتکا بر فطرت (بنیاد تربیت دینی)، اصول و روشهایی برای تربیت دینی معنوی کودک، کشف و پی گرفته می‌شود که به تقویت وجوه باطنی و معنوی در تربیت دینی آنان بینجامد.

پیشنهادهای کلی پژوهش

تحقیق حاضر، در راستای تربیت معنوی کودکان در دوره دوم که مقارن با ورود آنها به فضای تربیت رسمی و عمومی (مدرسه‌ای) می‌باشد، پیشنهادهای متناسب با سیستم تربیت رسمی، در ادامه و پایان پژوهش، ارائه می‌دهد.

■ تغییر برنامه درسی به برنامه درسی معنویت محور در:

۱. وجوه فطرت محوری، ۲. عقلانیت محوری و ۳. معنویت محوری:

الف) برنامه درسی فطرت‌گرای توحیدی: به این معنا که تمامی عناصر آشکار و پنهان برنامه درسی به نحوی سامان یابند که تقویت‌کننده معرفت و میل ربوبی در دانش‌آموزان باشد. به عبارتی آموزش و یاددهی و یادگیری در این رویکرد، در راستای پرورش شناخت پروردگار و گرایش و انس ربوبی جهت یابد.

ب) عقلانیت محوری در برنامه درسی: در برنامه درسی دوره ابتدایی آموزش از راه حواس (مقدمه تربیت عقلانی) برای شناخت، درک و ارتباط با طبیعت اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. آموزش

عینی و محسوس با واقعیات جهان طبیعی و عالم هستی اولین و مهم‌ترین راه و ابزار کسب معرفت در این دوره سنی می‌تواند از جایگاه خاصی برخوردار باشد و با شناخت امور عینی و جزیی، مقدمات ادراک عقلانی و امور کلی را در کودک فراهم آورد. همچنین برای کسب معرفت از طریق شهود؛ می‌توان از روش‌هایی نظیر خودآگاهی (معرفت نفس)، خودارزیابی، و نیز توجه به احساسات درونی کودک در حین آموزش توجه کرد. معرفت از طریق منبع وحی و الهام، می‌تواند از طریق توجه کودک به نمونه‌های اسوه‌ای از زندگی معصومین، اولیاء، بزرگان و همچنین قصص قرآنی صورت پذیرد.

ج) معنویت محوری در برنامه درسی: توجه به معنویت فطری، ممیز اصلی برنامه درسی دینی محور با برنامه درسی غیر الهی و سکولار است. در برنامه درسی غیردینی و سکولار، سقف آموزش اقتضانات و ضروریات حیات دنیوی است؛ کار و حساسیتی به حیات اخروی ندارند. به همین دلیل فرصت‌ها، دانش‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌هایی که، در محتوای برنامه آموزش داده می‌شود، فرد را برای دنیای بهتر و رفاه بیشتر آماده می‌کند. روح حاکم بر محتوا دنیاگرایی صرف است (ملکی، ۱۳۹۸). از این رو، در رویکرد معنوی به تربیت دینی، برنامه درسی در دوره ابتدایی با توجه به اقتضای سن و فطرت حداقلی که بناست پرورش یابد، ضمن پرورش قوای روحی، باید موجبات رشد همه‌جانبه آنان را فراهم آورده و گرایش به حیات ابدی و جاوید (میل به جاودانگی) را در آنان تقویت سازد و با توسعه وجودی کودکان، آمادگی آنان را برای درک سطح بالاتر حیات جاودانه مهیا سازند.

پرورش ویژگی‌های معنوی همچون خودآگاهی، انعطاف‌پذیری، خودکنترلی، توانایی مواجهه با مشکلات، رنج‌ها و تحمل آن‌ها، بخشی از اهدافی هستند که ضرورت دارد در محتواهای آموزشی و فعالیت‌های تربیتی دوره ابتدایی گنجانده شود؛ این مؤلفه‌ها قادرند نقش مهمی در دوران بلوغ، مطلوب شدن کیفیت زندگی، معنابخشی و خودکارآمدی آنان به عهده بگیرد.

بنابراین، پیشنهاد می‌شود اصول استنتاجی پژوهش حاضر در برنامه درسی معنوی مدارس به نحوی تنظیم شود که منجر به تحقق موارد ذیل شود:

- درک از خویشتن کودک بر رفتارها و توانایی‌های کلی او و پرورش احترام به خود، کرامت و عزت نفس.

■ بررسی و تبیین مبانی، اهداف و اصول رویکرد معنوی به تربیت دینی از منظر علامه طباطبایی

- توسعه و رشد تمایلات، درک و قدرت انتخاب صحیح تمایلات، پرورش کنترل نفسانی.
- تعالی بخشی غرایز و حیات طبیعی کودک به سمت امیال فطری.
- ارضای متعادل امیال، پرورش توانایی انتخاب امیال صحیح، تقویت اراده برای کنترل خواسته‌های کم‌ارزش.
- توجه به معنا بخشی حیات کودک: شناخت و چگونگی رابطه و انس خود با خداوند، با دیگران، با طبیعت و محیط زیست.

فهرست منابع

قرآن کریم،

- احدی، حسن؛ بنی جمالی، شکوه السادات (۱۳۷۶)، روانشناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی رشد کودک)، چاپ و نشر بنیاد، چاپ دهم
- احمدی، سمیه (۱۳۹۵)، نوجوانی و تحول معنا: مقایسه منابع و ابعاد معنای زندگی در دختران و پسران نوجوان، مطالعات روانشناسی بالینی، ۶(۲۳).
- اشعری، زهرا؛ باقری، خسرو؛ حسینی، افضل السادات (۱۳۹۱)، بررسی مفهوم، اصول و روش‌های تربیت معنوی از دیدگاه علامه طباطبایی، تربیت اسلامی، ۷(۱۵)، ۸۹-۱۱۲.
- ایروانی، شهین (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر تبیین ماهیت نظام آموزش و پرورش ایران از آغاز دوره مدرنسازی تا امروز، پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت، دانشگاه فردوسی مشهد، ۴(۱)، ۸۳-۱۱۰.
- باقری، خسرو (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ چهارم، تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی ۲، تهران: موسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).
- باقری، خسرو (۱۳۸۹)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و جمهوری اسلامی ایران: اهداف، مبانی و اصول، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی.
- باقری، خسرو (۱۳۹۱)، تعلیم و تربیت اسلامی؛ چارچوب تئوریک و کاربرد آن، تهران: هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه پردازی، نقد و مناظره ویژه علوم انسانی و معارف اسلامی.
- باقری، خسرو؛ عبداللهی، مجتبی؛ فرخی، احمد (۱۳۸۰)، اهداف، مبانی، اصول و روش‌های تربیت بدنی در تربیت اسلامی، حرکت، ۷(۷)، ۱۰۱-۱۱۰.
- براندن، ناتانیل (۱۳۹۹)، روان شناسی عزت نفس، (مهدی قراچه داغی: مترجم)، تهران، چاپ بیست و دوم، نشر نخستین.
- بلالی، رقیه؛ آقاییوسفی، علیرضا (۱۳۹۰)، اثربخشی برنامه آموزش والدین بر کاهش مشکلات رفتاری کودکان، روانشناسی کاربردی، ۴(۲۰)، ۵۳-۷۹.
- بوالهروی، جعفر (۱۳۸۹)، تربیت معنوی کودکان و نوجوانان، اندیشه و رفتار، ۱۶(۳) ۶۲.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۹)، تاملات فلسفی در تعلیم و تربیت، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- پورحسن درزی، قاسم؛ سلگی، مریم (۱۳۹۲)، بررسی دیدگاه علامه طباطبایی و شاگردان در مسئله علم، فلسفه تحلیلی، ۱۰(۱)، ۵۳-۸۳.
- جلالوند، مهدی (۱۳۹۷)، مختصات عقلانیت فطری از منظر علامه طباطبایی، عقل و دین، ۱۰(۱۸)، ۷-۲۸.

■ بررسی و تبیین مبانی، اهداف و اصول رویکرد معنوی به تربیت دینی از منظر علامه طباطبایی

- حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۹۳)، مفهوم شناسی و حقیقت یابی حیات طیبه از منظر قرآن، انسان پژوهی دینی، ۱۱ (۳۱)، ۱۶۵-۱۸۵.
- حسینی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۹)، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حقیقی، فریبا؛ سامری، مریم (۱۳۹۳)، *بررسی نقش تربیت دینی در سلامت اخلاقی و رفتاری کودک و نوجوان در خانواده مدرسه و جامعه*، اولین همایش ملی علوم تربیتی و روانشناسی معنویت و سلامت. حمیدیه، بهزاد (۱۳۹۸)، *شاخصه‌های معنویت اسلامی در راستای تحقق بیانیه گام دوم*، همایش گام دوم انقلاب، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۷)، *نقد و بررسی در ایزراییل شفلر در باب استعداد آدمی*، تهران: سمت.
- رحیمی خوزوقی، احسان (۱۳۹۷)، *تبیین هستی و چیستی انسان از منظر اندیشه‌های علامه طباطبایی*، حکمت صدرایی، ۶ (۲)، ۸۷-۱۰۵.
- سجادیه، نرگس؛ باقری، خسرو (۱۳۹۴)، *اهداف واسطی تربیت در دوران کودکی بر اساس رویکرد اسلامی عمل*، تربیت اسلامی، ۱۰ (۲۱)، ۲۹-۵۵.
- سعیدی، حمیدرضا و همکاران (۱۳۹۵)، *تقدم خداآگاهی بر خودآگاهی در معرفت نفس از منظر علامه طباطبایی*، اندیشه نوین دینی، ۴۴ (۱۲)، ۹۳-۱۱۲.
- سیف، سوسن؛ کدیور، پروین؛ کرمی نوری، رضا؛ لطف آبادی، حسین (۱۳۹۵)، *روان‌شناسی رشد (۱)*، تهران: سمت، چاپ بیست و ششم.
- شاهرخی، سیده معصومه؛ ساطع، نفیسه (۱۳۹۹)، *بررسی تطبیقی آیات معناداری زندگی از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی*، دوفصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، ۶ (۲)، ۱۸۷-۲۰۹.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۷۵)، *مراحل رشد و تحول انسان؛ به ضمیمه مقدمه‌ای بر دیدگاه اسلام در مورد رشد*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *فلسفه تربیتی اسلام (با رویکرد تطبیقی به برخی مکاتب فلسفی معاصر)*، تهران: نشر منادی تربیت.
- صالحی، اکبر؛ یاراحمدی، مصطفی (۱۳۸۷)، *تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی*، تربیت اسلامی، ۳ (۷)، ۲۳-۵۰.
- صفایی مقدم، مسعود (۱۳۹۰)، *مطالعه تحلیلی نظام معنویت‌گرایی و ارائه رویکردی برای آموزش عالی معنویت‌گرا: رویکردی اخلاق بنیان*، راهبرد فرهنگ، ۱۲ (و ۱۳)، ۷۸-۱۱۰.
- صنوبر، ناصر؛ رحیمی اقدم، صمد (۱۳۹۳)، *رابطه معنویت محیط کار با رضایت مشتریان*، راهبرد فرهنگ، ۲۶ (۲)، ۱۷۹-۲۰۷.

نشریه علمی پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷)، طریق عرفان (رساله الولایه)، (صادق حسن‌زاده، مترجم)، تهران: نشر آیت اشراق.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن (۲۰ جلد)، (سید محمدباقر موسوی همدانی، مترجم)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی (نسخه‌های الکترونیکی).
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۰)، آموزش دین (نسخه الکترونیکی).
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۰)، معنویت تشیع، با مقدمه علامه حسن زاده آملی، تدوین: محمد بدیعی، قم، انتشارات تشیع.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷)، بررسی‌های اسلامی، (سید هادی خسرو شاهی: گردآورنده)، قم، بوستان کتاب.
- عابدی، فاطمه؛ منادی، مرتضی؛ خادمی، ملوک؛ کیامنش، علیرضا (۱۳۹۷)، واکاوی عوامل مؤثر بر تحقق‌پذیری تربیت دینی دانش‌آموزان، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۶ (۸۳)، ۱۴۵ - ۱۶۹.
- فرضی، مجید؛ موسوی، سید محمد (۱۳۹۷)، اهمیت تعلیم و تربیت دینی فرزند، همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران.
- فرهنگی، علی اکبر؛ فتاحی، مهدی؛ وائق، بهاره (۱۳۸۵)، معنویت در محیط کار و نقش آن در بهبود رفتار شهروندی سازمانی، فرهنگ مدیریت، ۴ (۱۳)، ۵-۳۶.
- قوام‌لکی، فرامرز (۱۳۹۰)، نظریه خودشناسی رازی در طب روحانی و جایگاه آن در نظام اخلاقی وی، انسان پژوهی دینی، ۸ (۲۵)، ۵-۲۰.
- کرمی نوری، رضا؛ مرادی، علیرضا (۱۳۷۲)، روان‌شناسی تربیتی، دوره کاردانی تربیت معلم، درس مشترک کلیه رشته‌ها، کد ۱۰۱۹۹، چاپ شرکت افست «سهامی عام».
- کشاوری، سوسن (۱۳۸۴)، تحلیل دستاوردهای تحقیقات در خصوص تأثیر نظام آموزش رسمی کشور در تربیت دانش‌آموزان، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، (نسخه الکترونیکی).
- کیانی، معصومه (۱۳۹۴)، تبیین تربیت معنوی برای کودکان (s4c) در غرب و نقد آن با تأکید بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، (رساله دکترا)، به راهنمایی محمود مهرمحمدی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- کیانی، معصومه (۱۳۹۴)، مفهوم‌شناسی معنویت از دیدگاه اندیشمندان تربیتی غربی و مسلمان، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۷ (۲)، ۹۷-۱۱۸.
- گرامی، غلامحسین (۱۳۹۳)، انسان در اسلام، قم: نشر معارف، چاپ دوازدهم.
- لسلی مان، نورمن (۱۳۸۸)، اصول روانشناسی (اصول سازگاری آدمی)، جلد ۱، (محمود ساعتچی، مترجم) تهران: امیر کبیر.

■ بررسی و تبیین مبانی، اهداف و اصول رویکرد معنوی به تربیت دینی از منظر علامه طباطبایی

مرزبند، رحمت‌اله؛ زکوی، علی اصغر (۱۳۹۶)، بررسی مبانی و مؤلفه‌های سلامت معنوی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی، آیین حکمت، (۳۳)، ۱۲۹ - ۱۵۴.

مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار، تهران: صدرا (الکترونیکی).

ناظری، مهرداد (۱۳۸۸)، مسئولیت‌پذیری، گامی بلند به سوی جامعه مدنی، شماره ۲۱۱، ۶-۷.

نصری، عبدالله (۱۳۹۲)، جبر و اختیار از دیدگاه علامه طباطبایی، حکمت و فلسفه، ۹ (۳۶)، ۷۱ - ۸۲.

نصیری‌زاده، حمیدرضا؛ بیابانی بیدگلی، زهرا (۱۳۹۴)، جایگاه تربیت دینی، عقیدتی، اخلاقی و عبادی کودکان در خانواده و راهکارهای وصول به آن از دیدگاه اسلام، اولین همایش ملی تربیت دینی راهی به سوی تعالی.

نوذری، محمود (۱۳۸۸)، توصیف و ارزیابی رویکردشناختی رشد دینی، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۱ (۲)، ۱۳۹ - ۱۶۸.

هترینگتون. ای میویس؛ پارک، راس. دی (۱۳۷۳)، روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ترجمه جواد طهوریان و همکاران، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.

یثربی، سید یحیی (۱۳۸۳)، عیار نقد ۲، قم: بوستان کتاب.

Hay D, Nye R. (2006). **The spirit of the child**. editor1.; Jessica Kingsley Publishers.

Miller, Lisa. (2016) . **The Spiritual Child: The New Science on Parenting for Health and Lifelong Thriving**, Picador.

Craig, Edward, (1998), **Routledge Encyclopedia of Philosophy**, London & New York, V.5



فحص و تبيين أساسيات و أهداف و مبادئ الاتجاه الروحي الى التربية الدينية من منظور
العلامة الطباطبائي

بداله الاقدمي^١ | محمدرضا الشرفي^٢ | أفضل السادات الحسيني^٣ | نرجس سجادية^٤

الملخص

الغرض من المقالة الحاضرة هو دراسة و تبيين أساسيات و أهداف و مبادئ الاتجاه الروحية للتربية الدينية من منظور العلامة الطباطبائي و الاستفادة عنها للفترة الطفولة الثانية. باعتبار أن مرحلة الطفولة من منظور التربية الإسلامية هي مرحلة التمهيد و اكتساب الاستعداد للتدوين ، و لذلك فإن نتائج هذا البحث فعالة في ايجاد القابلية للتربية الدينية في هذه الفترة. في المرحلة الأولى ، كان أسلوب البحث وصفيًا تحليليًا ، وفي المرحلة الثانية ، تم استخدام طريقة الاستنتاجية القادمة القائمة على نموذج فرانكنا المعاد بناؤه ، الذي أعاد باقرى بنائه. في هذه الطريقة ، من الأساسيات إلى الأهداف و بعد استنتاجها ، يتم الحصول على الاصول المطلوبة بنفس الطريقة. يتم عرض نتائج المقالة في قسم الأساسيات و الأهداف و الاصول ، و من أهم الاصول التي تم الحصول عليها: توجيه فهم الطفل إلى معرفة الذات و الاهتمام بكرامته ، وازدهار القدرات الفطرية ، و تعزيز حياة الطفل الطبيعية، ارضاء المعتدل ، الإدارة و التحكم بالرغبات ، بالإضافة إلى إعطاء معنى لحياة الطفل تحت الروابط الرباعية.

الكلمات الرئيسية : روحانية، التربية الروحية، التربية الدينية الروحية، أسس معرفة الانسان، الفترة الثانية من الطفولة.

٥٧

المجلد ٣٠
الشتاء ١٤٤٤

ورقة البحث

الواردة:

١٧ صفر ١٤٤٤

المقبولة:

١٠ صفر ١٤٤٤

صص: ٦٠-١١

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.57.1.2

Eghdami232@gmail.com

١. الكاتب المسؤول: قسم العلوم التربوية ، جامعة فرهانجيان ، خوزستان ، إيران.
٢. أستاذ مشارك ، كلية الفلسفة الاجتماعية لدائرة التعليم و التربية، جامعة طهران ، طهران ، إيران.
٣. أستاذ مشارك، كلية الفلسفة الاجتماعية لدائرة التعليم و التربية، جامعة طهران، طهران ، إيران.
٤. أستاذ مشارك ، كلية الفلسفة الاجتماعية لدائرة التعليم و التربية، جامعة طهران ، طهران ، إيران.